

آشنایی با حدود صد روزه جعلی مشهور:

که در منابع دسته اول و کهن موجود نیست و در قرون اخیر در مقاتل ضعیف و پر غلط راه یافته است به همراه ذکر کتبی که این روزه‌های جعلی را ذکر کرده‌اند: (برای توضیح بیشتر نگاه کنید به مقتل جامع سید الشهداء، گروهی از تاریخ پژوهان تحت اشراف استاد مهدی پیشوائی و کتاب جریان شناسی تاریخی قرائت‌ها و رویکردهای عاشورا از صفویه تا مشروطه، نوشته استاد تاریخ محسن رنجبر)

۱- گزارش نابذیرفتنی کیفیت خروج امام حسین علیه السلام به همراه خاندانش از مدینه با موکب مجلل و با شوکت و با چهل محمل حریر و دیباج همانند حاکمان و پادشاهان. (أسرار الشهادة یا اکسیر العبادات فی اسرار الشهداء، فاضل دربندی (۱۲۸۵ یا ۱۲۸۶ق) ج ۲ ص ۶۲۷-۶۲۹)

۲- گزارش افسانه‌ای و خیالی آمار لشکر عمر سعد بالغ بر یک میلیون و شش صد هزار نفر و در جای دیگر ۴۶۰ هزار نفر و کشته شدن ۳۳۰ هزار نفر از آنان به دست امام حسین علیه السلام و ۲۵ هزار نفر به دست حضرت عباس (به جز مجروحان) و ۲۵ هزار نفر به دست دیگر، بنی هاشم و جان سالم بردن تنها ۸۰ هزار نفر از آنان! (أسرار الشهادة یا اکسیر العبادات فی اسرار الشهداء، فاضل دربندی (۱۲۸۵ یا ۱۲۸۶ق) ج ۳ ص ۴۳ و ج ۲ ص ۵۴۵) (دربندی، اسرار الشهادة، ص ۳۴۵، چاپ قدیم). این نقل در چاپ جدید این اثر، حذف شده است)

فاضل دربندی در ج ۳ ص ۳۹ تعداد کشته‌های دشمن به دست امام حسین علیه السلام را به ۴۰۰ هزار نفر و تعداد سپاه عمر سعد را به ۵۰۰ هزار نفر رسانده است. (ج ۳، مجلس سیزدهم، ص ۳۹). اما شریف کاشانی کشته شدن بیست و پنج هزار نفر به دست حضرت عباس را به نقل از ابن‌عصفور آورده است (تذکره الشهداء، ص ۲۴۳)

آمار ۷۰۰۰۰ نفری برای سپاه عمر سعد (المنتخب فی جمع المراثی و الخطب یا فخری، فخرالدین طریحی ۱۰۸۵ق، ص ۳۷ و ۲۸۰)

کشته شدن ۱۰۰۰۰ نفر از سپاه عمر سعد به دست امام حسین علیه السلام که چون تعداد لشکریان بسیار بود، این تعداد کشته در سپاه آنان شکاف ایجاد نکرد. (المنتخب فی جمع المراثی و الخطب یا فخری، فخرالدین طریحی ۱۰۸۵ق، ص ۴۵۱)

۳- ۷۰ یا ۷۲ ساعت بودن روز عاشورا (أسرار الشهادة یا اکسیر العبادات فی اسرار الشهداء، فاضل دربندی (۱۲۸۵ یا ۱۲۸۶ق) ج ۳ ص ۴۰)

۴- پیوستن ده هزار نفر از شامیان به فرماندهی عامر بن طفیل به ابن زیاد! (روضه الشهداء، کاشفی ۹۱۰ق، ص ۲۲۳)

۵- حضور سپاه هزار نفری شامیان در کربلا به فرماندهی شمعان (شمعون) بن مقاتل (مُحرق القلوب فی مصائب الحسین علیه السلام و أهل بيته، محمد مهدی نراقی، مؤلف جامع السعادات، ۱۲۰۹ یا ۱۲۱۱ ق، ص ۱۱۸)

۶- حضور چهار صد نفر از مفتی‌هایی که فتوا به قتل امام حسین علیه السلام داده بودند در کربلا، از جمله ظفر بن ملجم، و انداختن عصا به سوی امام علیه السلام به جای استفاده از نیزه و شمشیر. (تذکرة الشهداء، ملاحیب الله شریف کاشانی (۱۳۴۰ق) ص ۲۷۹-۲۸۰)

۷- کشته شدن ۱۹۵۰ نفر به دست امام حسین علیه السلام (منتهی الآمال ص ۸۹۷) (مناقب ابن شهر آشوب ج ۴ ص ۱۰۹-۱۱۴) ((نفس المهموم ص ۳۵۴)

کشته شدن ۱۶۰۰ نفر به دست امام حسین در روز عاشورا (نورالعین فی مشهد الحسین علیه السلام که به دروغ به ابواسحاق اسفراینی (۴۱۷ یا ۴۱۸ق) نسبت داده شده است، ص ۶۷)

کشته شدن ۱۰۰۰۰ نفر از سپاه دشمن به دست امام حسین (تظلم الزهراء، سید رضی بن نبی قزوینی (زنده در ۱۱۳۴ق) ص ۲۰۸ به نقل از منتخب طریحی ص ۴۶۳)

کشته شدن بیش از ۳۰۰۰ نفر از سپاه عمر بن سعد توسط امام حسین علیه السلام و یارانش (مقتل جعلی منسوب به ابي مخنف ص ۵۵-۸۸)

کشته شدن ۱۵۰۰ نفر در حمله نخست امام حسین؟! (مقتل جعلی منسوب به ابي مخنف، ص ۸۶)

- امام حسین علیه السلام از لب آب تا به خیمه رسید، چهارصد کس را افکند (کمال‌الدین حسین کاشفی، روضه الشهداء، ص ۴۳۳) و کشتن چهارصد نفر دیگر پس از شهادت حضرت قاسم (ملا حبیب‌الله شریف کاشانی، تذکرة الشهداء، ص ۲۵۲)

- کشتن ۱۲۰۰۰ یا ۱۵۰۰۰ نفر از سپاه عمر سعد توسط امام علیه السلام تا جایی که خون رکاب اسبش را فراگرفت! (ملا حبیب‌الله شریف کاشانی، تذکرة الشهداء، ص ۲۱۵) و در گزارش دیگر، هلاکت ۲۰۰۰۰ و به روایت دیگر، ۲۴۰۰۰ نفر به دست امام علیه السلام در حالت جراحت (همان، ص ۳۲۴) و نیز کشته شدن ۱۰۰۰۰۰ نفر از سپاه عمر سعد با گفتن «موتوا اعداء الله» از سوی امام علیه السلام! (همان، ص ۲۱۵)

- کشته شدن ۱۸۰ نفر به دست جعفر بن علی (ملا حبیب‌الله شریف کاشانی، تذکرة الشهداء، ص ۲۴۲)

- کشته شدن ۷۵۰ نفر به دست ابوالقاسم و ۸۰۰ نفر به دست احمد دو فرزند امام حسن علیه السلام! (سید محمد مهدی تنکابنی، ریاض المصائب، ص ۴۵۴)

- ارائه آمار کشته‌های دشمن از ۳۰۰۰۰ تا ۳۰۰۰۰۰ نفر! (ملا حبیب‌الله شریف کاشانی، تذکرة الشهداء، ص ۳۵۴)
گزارش صحیح: بنا بر گزارش منابع کهن به ویژه گونه نخست، شمار کشته‌های لشکر عمر سعد، ۸۸ نفر بوده است. (محمد بن سعد، ترجمة الامام الحسين و مقتله (من القسم غير المطبوع من كتاب طبقات الكبير) تحقيق سيد عبدالعزيز طباطبائي ص ۷۵، بلاذری، جمل من انساب الاشراف ج ۳ ص ۴۱۱، طبری، تاريخ الامم و الملوك ج ۴ ص ۳۴۸، مسعودی، مروج الذهب و معادن الجواهر ج ۳ ص ۷۳)

همچنین در گزارش ابومخنف در چند مورد، شمار کشته شدگان به دست اصحاب امام حسين عليه السلام اندک گزارش شده است. (طبری، ۳۱۰ق، تاريخ الامم و الملوك ج ۴ ص ۳۳۶، ۳۳۲، ۳۰۸)

۸- مبالغه و افسانه بافی در قدرت سپاهیان عمر سعد:

- جریان یزید ابطحی: «او به مبارزت در همة شام و عراق مشهور بود و به جرأت و شجاعت در ولایت مصر و روم معروف و مذکور. سپاه عمر سعد چون او را در مقابل امام حسين عليه السلام دیدند از شادی نعره برکشیدند و اطفال و عورات اهل بیت عليهم السلام از این حال واقف شده، بترسیدند!» (کمال‌الدین حسین کاشفی، روضة الشهداء، ص ۴۳۲)

- «نصر بن کعب نخعی سوار تمام بود از رؤسای کوفه و از سرداران عرب و او را برابر صد سوار دانستندی...» (همان، ص ۳۵۵)

- به روایتی مردی که با هزار مرد او را برابر می‌دانستند، بر قاسم حمله کرد، قاسم او را مهلت نداده به ضربتی از مرکبش فرو انداخت، پس دیگر، کس جرأت مبارزتش نکرد (همان، ص ۴۰۵ / فخرالدین طریحی، المنتخب فی جمع الموائی و الخطب، ص ۳۶۶ / ملا حبیب‌الله شریف کاشانی، تذکرة الشهداء، ص ۱۷۷)

۱۹۰۰ زخم تیر، نیزه و شمشیر بر بدن امام‌علیه‌السلام (علی بن عبدالباقی زنگنه، مجالس الشهداء، ص ۱۳۲، و محمد ابراهیم نواب تهرانی، فیض الدموع، ص ۲۰۵)

حضور هاشم بن عتبه مرقال (پسر عموی عمر بن سعد) **با یک نیزه هجده ذرعی** (حدود ۹ متر) در روز عاشورا در کربلا و نبرد افسانه‌ای وی با سمعان (شمعان) بن مقاتل و دیگران و زدن شمشیر بر فرق سمعان که تا به خانه زین دو نیم شد! (مُحرق القلوب فی مصائب الحسين عليه السلام و أهل بيته، محمد مهدی نراقی، مؤلف جامع السعادات، ۱۲۰۹ یا ۱۲۱۱ ق ص ۱۱۹، ۱۱۸) (روضه الشهداء کاشفی ص ۳۷۵) در حالی که بر اساس گزارشهای معتبر تاریخی، هاشم از اصحاب خاص امیرالمؤمنین عليه السلام و در جنگ صفین پرچم دار آن حضرت بود و با سپاهیان معاویه جنگید تا شهید شد (نصر بن مزاحم منقری، وقعة صفین، تحقیق عبدالسلام محمد هارون ص ۳۵۳، ۱۹۳). (وی در جنگ با سپاهیان معاویه، شهید شد (همان، ص ۳۵۳)

۹- **نام بردن از افرادی به عنوان یاران امام حسین علیه السلام یا افراد عمر سعد** که در هیچ منبع معتبری نام آنان یافت نمی‌شود. از جمله: عبدالله بن شقیق، اسحاق بن مالک اشتر، کثیر بن یحیی انصاری، مارد بن صدیف تغلبی و افسانه مبارزه او با حضرت عباس، غلامی به نام مبارک، مسعود هاشمی و
(أسرار الشهادة یا اکسیر العبادات فی اسرار الشهادات، فاضل دربندی (۱۲۸۵ یا ۱۲۸۶ق) ج ۲ ص ۲۷۵ و ۲۸۴ و ۲۹۰ و ۴۹۹ و ۲۹۹ و ۲۹۸)

۱۰- **ذکر برخی از نامهای جعلی** از قبیل زُهر بن حسان اسدی، سامر، حجر حجّار، حماد بن انس، وقّاص بن مالک، شریح بن عبید، قیس بن منبّه، هاشم بن عتبة به عنوان اسامی افرادی در دو سپاه امام حسین علیه السلام و عمر سعد. (روضه الشهداء، کاشفی ۹۱۰ق، ص ۳۰۴، ۲۸۳)

۱۱- **حضور زعفر جنی زاهد در کربلا** و اعلام یاری به امام حسین علیه السلام و نپذیرفتن حضرت (روضه الشهداء، کاشفی ۹۱۰ق، ۴۳۱ و ۴۳۲) (مُحرق القلوب فی مصائب الحسین علیه السلام و أهل بيته، محمد مهدی نراقی، مؤلف جامع السعادات، ۱۲۰۹ یا ۱۲۱۱ ق، ص ۱۵۲)

کاشفی نوشته است: [امام حسین علیه السلام هنگام دیدن زعفر زاهد گفت]: تو چه کسی ای نیکبخت که در چنین وقتی بر مظلومان بیچاره و غریبان آواره، سلام می‌کنی؟ (روضه الشهداء ۴۳۱)

۱۲- **افسانه شفا یافتن دختر یهودی کور و علیل** با چکیدن خون بال از یک مرغ که منقار خود را در کربلا به خون امام حسین آغشته کرده و تا مدینه پرواز کرده بود (روضه الشهداء، کاشفی ۹۱۰ق، ۴۴۷-۴۴۹) (بحار الأنوار ج ۴۵ ص ۱۹۱-۱۹۳ بدون ذکر سند)

(تظلم الزهراء من اهراق دماء آل العباء، سید رضی بن نبی قزوینی، بعد از ۱۱۳۴ق، ۲۳۳-۲۳۵) (مُحرق القلوب فی مصائب الحسین علیه السلام و أهل بيته، محمد مهدی نراقی، مؤلف جامع السعادات، ۱۲۰۹ یا ۱۲۱۱ ق، ص ۱۰۸) (ناسخ التواریخ؛ محمد تقی سپهر کاشانی ۱۲۹۷ق، ج ۶ ص ۳۷۸، ۳۷۹)

۱۳- **حضور لیلا در کربلا** و خارج شدن وی از خیمه با پا و سر برهنه هنگام شهادت علی اکبر، (معالی السبطين، محمد مهدی حائری مازندرانی ۱۳۸۵ق، ج ۱ ص ۲۵۵) در صورتی که هیچ سند تاریخی قدیمی درباره حضور او در کربلا وجود ندارد.

از آنجایی که هیچ گزارش معتبر تاریخی درباره همراهی لیلا، مادر حضرت علی اکبر، با کاروان امام حسین علیه السلام در کربلا و حتی حضور او در مدینه وجود ندارد، به نظر می‌رسد وی در زمان قیام امام علیه السلام در قید حیات نبوده است. (جریان شناسی تاریخی قرائت‌ها و رویکردهای عاشورا از صفویه تا مشروطه، دکتر محسن رنجبر ص ۲۴۷)

هیچ یک از منابع معتبر و کهن تاریخی، سخنی از حضور لیلا (مادر حضرت علی اکبر) و شهربانو (همسر امام حسین ع) در کربلا به میان نیاورده‌اند حتی هیچ قرینه و شاهد تاریخی در دست نیست که نشان دهد این دو نفر در زمان واقعه کربلا در قید حیات بوده‌اند.

۱۴- حضور شهربانو در کربلا: ابن فندُق بیهقی ۵۶۵ق نیز در لباب الأنساب می‌نویسد: «گفته شده همانا شهربانو مادر زین العابدین علیه السلام در هنگام وضع حمل ایشان از دنیا رفت و برای زین العابدین علیه السلام دایه‌ای بود که او را پرورش داد. و قیل: إن شهربانو أمّ زین العابدین علیه السلام ماتت فی الطلق بعد ولادته، و لزین العابدین علیه السلام خاصة حاضنة ربّته (لباب الانساب ج ۱ ص ۳۵۱ و ۳۵۲) بر اساس گزارش مسعودی ۳۴۶ق، در «إثبات الوصیة ص ۱۷۰» نیز شهربانو، سالها پیش در زمان وضع حمل، در مدینه از دنیا رفت.

ابن شهر آشوب در مناقب ج ۴ ص ۱۲۱ به واسطه اعتماد به گزارشهای جعلی منسوب به ابومخنف در ادامه گزارش که از ابومخنف درباره توزیع سرها به میان آورده، افزوده است: «شهربانویه خود را در فرات غرق کرد» در حالی که چنین مطلبی در گزارش ابومخنف که طبری و بلاذری آن را نقل کرده‌اند وجود ندارد. (بلاذری، انساب الاشراف ج ۳ ص ۴۱۲) (طبری، تاریخ الامم و الملوک ج ۵ ص ۴۶۸)

۱۵- افسانه شیرین خانم^۲ کنیز شهربانو (روضه الشهداء، کاشفی ۹۱۰ق، ۴۵۹-۴۶۲)

^۲ یکی از افسانه‌های تخیلی کاشفی در کتاب قصه پرداز «روضه الشهداء» افسانه شیرین خانم می‌باشد که بدین شرح است: ... در خدمت شهربانو کنیزی بود به غایت زیبا روی و او را شیرین گفتندی، در لطافت شیرین زبان بود و در ملاحظت لیلی دوران. دو شکر چون عقیق آب داده دو گیسو چون کمند تاب داده پیش شهربانو آمد و آغاز گریستن کرد و سبب گریه او آن بود که شهربانو را در آن روز که به مدینه آوردند. صد کنیزک با او بود آن شب که به شرف زفاف امام حسین «علیه السلام» مشرف گشت. پنجاه کنیزک را آزاد کرد و چون حضرت امام زین العابدین «علیه السلام» متولد شد چهل کنیزک دیگر را خط آزادی داده با وی ده کنیزک ماند. در میانه ایشان شیرین به حسن یکتا و به جمال بی‌همتا بود. روزی شیرین به خانه درآمد و شهربانو با امام حسین «علیه السلام» نشست بود آن حضرت در شیرین نگرست و به مطایبه گفت: ای شهربانو، شیرین عجب روی برافروخته‌ای دارد؟ شهربانو گمان برد که امام حسین «علیه السلام» را میلی به وی پدید آمده گفت: یا بن رسول الله او را به تو بخشیدم. حضرت امام دریافت که او چه گمان برده است فی الحال گفت من هم او را آزاد کردم. شهربانو برجست و سر عبیه جامه خود بگشاد و خلعتی نفیس قیمتی در شیرین پوشانید امام حسین «علیه السلام» فرمود: که تو چندین کنیزک آزاد کردی و هیچ کدام را مثل این جامه نپوشانیدی؟

شهربانو گفت: ای سید آنها آزاد کرده من بودند و شیرین آزاد کرده تو پس باید میان ایشان فرقی باشد. امام حسین «علیه السلام» او را دعا گفت و شیرین همچنان در ملازمت شهربانو می‌بود تا در این شب که در پای کوه منزل گرفتند. شیرین در حال شهربانو نگرست که جامه فراخور حال خود نوشیده بود، به یادش آمد از آن جامه مرصع که در نظر امام حسین «علیه السلام» بدو پوشانیده بود گریه بر وی غلبه کرد و از شهربانو اجازت طلبید که بدان قریه برود، غرضش آنکه اندک پیرایه که با وی مانده بود بفروشد و از بهای آن از جامه‌هایی که

۱۶- بریدن سر مطهر امام حسین (علیه السلام) از قفا: یکی از مسائلی که درباره چگونگی شهید کردن امام حسین (علیه السلام) مطرح است، بریدن سر امام (علیه السلام) از قفاست. اگر چه گزارشی در این باره در منابع اولیه نیست، اما در منابع قرن ششم به بعد، این مطلب تصریحاً یا تلویحاً بیان شده است. (مقتل الحسین خوارزمی ج ۲ ص ۴۲) (مناقب ابن شهر آشوب ج ۴ ص ۱۲۲ و ۱۸۲) (لهوف سید ابن طاووس ص ۱۸۱) (بحار الأنوار ج ۴۵ ص ۱۷۴) (کامل بهائی، عماد الدین طبری ج ۲ ص ۲۸۷)

۱۷- اینکه شمر سر امام (علیه السلام) را از قفا برید. چون حضرت به شمر گفت که شمشیر جای بوسیدن پیامبر را نخواهد برید، و چون شمر هر رگ و استخوانی را از سر حضرت قطع می کرد، امام می گفت: «وا جداه، و ابالقاسماه...» (معالی السبطين، محمد مهدی حائری مازندرانی ۱۳۸۵ق، ج ۲ ص ۲۴) (مقتل جعلی منسوب به ابومخنف ص ۹۳) (اکسیر العبادات، دربندی ج ۳ ص ۷۳) (فیض الدموع ص ۲۰۹) (تذکره الشهداء ص ۳۴۰)

در آنجا می یافتند بخرد و برای شهربانو بیاورد، اما چون شیرین دستوری خواست شهربانو گفت تو آزادی و کسی تو را نگه ندارد و با اسیری نمی گیرد هر جا که دلت می خواهد برو. شیرین برخاست و به کوه بالا رفته بر در حصار آمد در بسته بودند و پاسی از شب گذشته بود در را فرو کوفت. عزیز بن هارون واقعه دیده بود و در پس حصار آمده انتظار می برد. آواز داد که ای کوبنده در شیرین تویی؟ گفت آری در حال در بگشاد و برو سلام کرد و او را به سرای خود برده به تعظیم تمام به نشاند شیرین از عزیز پرسید که نام مرا چگونه دانستی؟ گفت: اول شب به خواب شدم موسی و هارون علی نبینا و «علیهما السلام» را به خواب دیدم سرها برهنه و آب از دیده ریزان و آه زنان، اثر تعزیت در ایشان پیدا و علامت مصیبت از صفحه حال ایشان هویدا، گفتم: ای سیدان بنی اسرائیل و برگزیدگان ربّ جلیل شما را چه رسیده است و سر و پای شما چون مصیبت زدگان برهنه از سبب چیست؟ و این آه و ناله و گریه شما از برای کیست؟ گفتند تو ندانسته ای که سبط پیغمبر آخر الزمان محمد مصطفی (صلی الله علیه و آله) به ظلم بکشتمند و اکنون سر او و شهدا را با اهل بیتش به شام می برند و امشب در زیر این کوه فرود آمده اند، من گفتم شما محمد (ص) را می شناسید؟ و بدو اعتقاد دارید؟ ایشان گفتند: ای عزیز چگونه شناسیم او پیغمبر به حق است و حق سبحانه از ما درباره او پیمان فرا گرفته و ما به وی گرویده و ایمان آورده ایم هر که به او نگرود و او را راستگو نداند. جای او دوزخ باشد. و ما همه پیغمبران از آن کس بیزار باشیم. من گفتم مرا نشانه ای پیدا کنید و علامتی بنمائید که یقین من بیفزاید و در این کار در فتیحه بر من بگشاید، گفتند: برخیز و برو تا به در قلعه و چون آنجا رسی کنیزی شیرین نام که آزاد کرده امام حسین «علیه السلام» است پیش دروازه خواهد رسید و حلقه به در خواهد زد نام او شیرین است متابعت وی کن که او زوجه تو خواهد بود و به دین اسلام درآی. و نزد سر امام حسین «علیه السلام» رو و سر آن سرور را از ما سلام برسان که جواب خواهی شنید. پس من از خواب درآمدم و فی الحال برخاسته و به در قلعه آمدم و تو در فرو کوفتی بدین واقعه دانستم که نام تو شیرین است. چون مرا گفتند که تو حلال من خواهی بود رضا می دهی زوجه من باشی؟ گفت روا باشد به شرط آنکه مسلمان شوی و شهربانو اجازت فرماید: شیرین بازگشت و به خدمت شهربانو آمده تمام قصه به عرض رسانید شهربانو از این قضیه متحیر شده با بنات و اخمات امام حسین «علیه السلام» بازگفت گفت، همه متعجب گشتند. اما چون خورشید جهان آرا، موسی وار باید بیضا از سر کوه طلوع نموده معموره عالم را روشن گردانید. از طرف کوه شرق گشت هویدا. رایت بیضا نمود چون کف موسی عزیز بیامد و هزار درم رشوت به موکلان داد تا دستوری دادند که خدمت اهل بیت بجای آرد. پس چون دستوری یافته درآمد و برای هر یک از خواتین حجرات عصمت و طهارت جامه قیمتی بیاورد، و دو هزار دینار پیش امام زین العابدین «علیه السلام» نهاده، بر دست وی به شرف اسلام معزز گشت، و نزد سر امام آمده و گفت: ای سید و سرور! سلام موسی و هارون «علیهما السلام» به شما آورده ام از سر امام حسین «علیه السلام» آواز حزین آمد که سلام خدای بر ایشان باد! عزیز گفت: ای سید خدمتی بفرمای که مرا رضای حق سبحانه حاصل آید. حضرت امام فرمود که آنچه لایق بود بجای آوردی. چون اسلام قبول کردی خدا و رسول از تو خوشنود شدند، و چون در حق اهل بیت من احسان نمودی جد و پدر و برادرم از تو راضی گشتند و چون سلام دو پیغمبر به من آوردی رضای من دریافتی، و روز قیامت در میان اهل بیت من محشور خواهی شد. آنکه شهربانو شیرین را گفت اگر رضای دل من می خواهی عزیز را به شوهری قبول کن پس او را به عقد عزیز درآوردند و جمیع اهل قلعه مسلمان شدند. سایه اهل نبی چون بر سر ایشان افتاد در زمان هر ذره ای خورشید عالم تاب گشت. (روضه الشهداء، الکاشفی، ص: ۴۶۲)

۱۸- **بریدن شمر سر امام را از قفا، چرا که از امام حسین علیه السلام شنید که جدش او را به سگ تشبیه کرده است و چون شمر هر عضوی را از سر امام علیه السلام قطع می کرد، امام می گفت: وامحمداه، واعلیاه، واحسناه... (مقتل جعلی منسوب به اُبی مخنف)**

۱۹- **نشستن شمر بر سینه امام حسین علیه السلام و گفت و گوی حضرت با او در این باره که آیا شفاعت جدش بهتر است یا دریافت جایزه از یزید و پاسخ شمر که دریافت جایزه، طلب آب کردن امام از او و پاسخ او که به خدا سوگند، آب نمی نوشی تا اینکه ذره ذره مرگ را بچشی.** (مقتل جعلی منسوب به اُبی مخنف) (نورالعین فی مشهد الحسین علیه السلام که به دروغ به ابواسحاق اسفراینی (۴۱۷ یا ۴۱۸ق) نسبت داده شده است، ص ۵۰) (ناسخ التواریخ؛ محمد تقی سپهر کاشانی ۱۲۹۷ق، ج ۶ ص ۲۹۳)

۲۰- **کشتن امام حسین علیه السلام در سجده نماز به دست شمر** (روضة الشهداء کاشفی ص ۴۳۸)

۲۱- **بستن پاهای امام سجاد علیه السلام به زیر شکم شتر هنگام بردن ایشان به کوفه که سبب مجروح شدن پاهای ایشان شد.** (فیض الدموع ص ۲۱۹) (اشک خونین در سوگ امام حسین علیه السلام ص ۴۹۰) (تذکره الشهداء ص ۳۶۲)

۲۲- **افسانه ساریان امام علیه السلام و جنایت او نسبت به بدن مطهر حضرت در شب یازدهم محرم.** (خلاصه این افسانه سازی از این قرار است که ساریان امام حسین علیه السلام در شب یازدهم برای رسیدن به بند شلوار امام یا کمر بند از جنس طلای حضرت اقدام کرد و امام دست راست خود را روی آن قرار داد و ساریان آن را قطع نمود و امام دست چپ را روی آن قرار داد و ساریان آنرا قطع نمود و... البته سازنده این داستان دقت نداشته که استعمال طلا برای مرد حرام است) (معالی السبطين، محمد مهدی حائری مازندرانی ۱۳۸۵ق، ج ۲ ص ۳۵-۳۶) (ناسخ التواریخ؛ محمد تقی سپهر کاشانی ۱۲۹۷ق، ج ۶ ص ۴۳۴-۴۳۵) (أسرار الشهادة یا اکسیر العبادات فی اسرار الشهادات، فاضل دربندی (۱۲۸۵ یا ۱۲۸۶ق) ج ۳ ص ۱۵۷ و ۱۶۲) (المنتخب فی جمع المراثی و الخطب یا فخری، فخرالدین طریحی ۱۰۸۵ق، ص ۹۰-۹۲) (بحار الأنوار ج ۴۵، ص: ۳۱۷)

۲۳- **افسانه قیام دختری به نام «دره الصدف» در حلب به انگیزه خون خواهی امام حسین علیه السلام و بازپس گیری سرهای شهدا و آزاد کردن اسرا از چنگال مأموران یزید هنگام بردن اسرا و سرها به شام** (أسرار الشهادة یا اکسیر العبادات فی اسرار الشهادات، فاضل دربندی (۱۲۸۵ یا ۱۲۸۶ق) ج ۳ مجلس ۲۸ ص ۴۴۵-۴۵۰)

۲۴- **انتساب تعبیر «الظلیمة الظلیمة من أمة قتلت ابن بنت نبیها» به اسب امام حسین علیه السلام از زبان امام باقر علیه السلام (مقتل الحسین، مقررّم ص ۲۸۳) (علامه مجلسی این داستان را از بعض مؤلفات أصحاب نقل کرده و خطاب آن از خداوند به موسی علیه السلام**

می‌باشد. بحار الأنوار ج ۴۴ ص ۳۰۸ (سید هاشم بحرانی ۱۱۰۷ق، این عبارت را از مقتل جعلی منسوب به اَبی مخنف در کتاب مدینه معاجر ج ۳ ص ۱۴۰ نقل کرده است)

۲۵- انتساب یک نیایش به امام حسین علیه السلام در هنگام شهادت (مقتل الحسین، مقررّم ص ۲۸۳ به نقل از اسرار الشهادة و رياض المصائب)

۲۶- انتساب جمله «اسقونی شربة من الماء فقد نشفت كبدی من الظمأ» و جمله «هل من ناصر ينصر ذرّية الاطهار» به امام حسین علیه السلام (المنتخب فی جمع المراثی و الخطب یا فخری، فخرالدین طریحی ۱۰۸۵ق، ص ۴۵۲) (تظلم الزهراء من اهراق دماء آل العباء، سید رضی بن نبی قزوینی، بعد از ۱۱۳۴ق، ص ۲۱۹، ۲۰۶) در حالی که در منابع معتبر نقل نشده است.

۲۷- انتساب برخی از گفته‌ها به امام حسین علیه السلام از قبیل: عبارت «یا ولدی أما انت فقد استرحت من هم الدنیا و غمّها و شدائدها و صرت الی روح و ریحان و قد بقی أبوک و ما اسرع اللّحوق بک» درباره حضرت علی اکبر (مقتل جعلی منسوب به اَبی مخنف) (الدمعة الساکبة فی أحوال النبیّ و العترة الطاهرة، محمد باقر بهبهانی ۱۲۸۵ق، ج ۴ ص ۳۳۱) (منتخب طریحی ص ۴۳۸) (اکسیر العبادات فی اسرار الشهادات ج ۲ ص ۶۴۴) (کبریت الاحمر فی شرائط المنبر ص ۱۱۰، ۱۸۶)

۲۸- شش ماهه بودن طفل شیرخوار امام علیه السلام و اینکه وی سه روز آب نخورده بود و وقتی تیر به او خورد گوش تا گوشش بریده شد. (مقتل جعلی منسوب به اَبی مخنف)

درباره سنّ طفل امام حسین علیه السلام در منابع کهن ۴ قول موجود است:

اول: یک روزه (فضیل بن زبیر رسان، زنده تا عصر امام صادق ع، تسمیة من قتل مع الحسین ع، فصلنامه تراثنا ش ۱۴۰۶، ۲ ق ص ۱۵۰) (یعقوبی ۲۸۴ق، تاریخ الیعقوبی، ج ۲ ص ۲۴۵)

دوم: سه ساله (ابن سعد ۲۳۰ق، تاریخ یعقوبی ص ۱۸۲) او از پسری سه ساله برای امام حسین ع سخن می‌گوید که عقبه بن بشر اسدی، با تیری او را شهید کرد. (ذهبی، سیر أعلام النبلاء ج ۴ ص ۱۵۳)

سوم: یک ساله (بلعمی، قرن ۴، تاریخ نامه طبری ج ۴ ص ۷۱۰)

چهارم: پنج ماهه (کسائی مروزی، ۳۹۴ق، او در یک بیت از سوگنامه‌ای که برای شهدای کربلا سروده، از طفلی پنج ماهه یاد کرده است:

آن پنج ماهه کودک، باری چه کرد و ویحک کز پای تا به تارک، مجروح شد مفاجا (دبیح الله صاحبکاری، سیری در مرثیه عاشورایی ص ۱۶۹)

در برابر گزارش منابع کهن درباره سن آن طفل شیرخوار، نقلی است که حاکی از شش ماهه بودن آن کودک است. این نقل در دو قرن اخیر، چنان معروف شده که امروزه در همه منابع و محافل روضه‌خوانی، یگانه قولی است که نقل می‌شود. بر این اساس در سال‌های اخیر، برخی شش ماه پیش از عاشورای سال ۶۱ ق یعنی ده رجب را تاریخ تولد او دانسته و این روز را برای او جشن میلاد می‌گیرند. این امر تا اینجا پیش رفته است که سالروز این ولادت، در برخی از تقویم‌های مذهبی هم ثبت می‌شود! در حالی که این قول هیچ مدرک معتبری ندارد و تنها مأخذ آن گزارشی است که در مقتل محرّف منسوب به ابومخنف آمده و به تدریج به برخی از منابع متأخر و معاصر راه یافته است. (مقتل جامع سید الشهداء ج ۲ ص ۵۵۴ و ۵۵۵)

۲۹- طلب کردن آب برای طفل شیرخوار توسط امام حسین علیه السلام و اجابت علی اکبر (الدمعة الساکبة فی أحوال النبی و العترة الطاهرة، محمد باقر بهبهانی ۱۲۸۵ق، ج ۴ ص ۳۳۱)

۳۰- انتساب جمله «شیر در پستان مادر وی خشکیده، او را جرعه آبی دهید» به امام حسین علیه السلام درباره طفل شیرخوار و اینکه طفل یادشده پس از تیر خوردن، به روی پدر نگاه کرده و پس از تبسمی، به شهادت رسید. (مُحرق القلوب فی مصائب الحسین علیه السلام و أهل بیته، محمد مهدی نراقی، مؤلف جامع السعادات، ۱۲۰۹ یا ۱۲۱۱ ق ص ۱۴۹) (ناسخ التواریخ؛ محمد تقی سپهر کاشانی ۱۲۹۷ق، ج ۶ ص ۲۸۵)

۳۱- پاره کردن بند قنّاق توسط طفل شیرخوار و خود را از گهواره به زمین انداختن، هنگام شنیدن صدای یاری خواستن امام حسین ع. (تذکرة الشهداء، ملا حبیب الله شریف کاشانی ۱۳۴۰ق) ص ۲۲۰)

۳۲- فریاد و ناله شیری در کنار بدن مطهر امام حسین علیه السلام و اینکه آن شیر امیرالمؤمنین بوده است. (مقتل الحسین، مقررّ ص ۳۱۸-۳۱۹) (المنتخب فی جمع المراثی و الخطب یا فخری، فخرالدین طریحی ۱۰۸۵ق، ص ۳۲۲-۳۲۳) (بحار الأنوار ج ۴۵ ص ۱۹۴ به نقل از منتخب طریحی بدون تصریح)

مرحوم شیخ عباس قمی می‌نویسد: نقل است که روزی از ایّام محرم در خانه جناب آقا سید ابراهیم صاحب ضوابط مجلسی برپا بود، [آخوند] ملاحسن یزدی (۱۲۴۵) نیز حاضر بود و پهلوی سید نشست. پس یکی از ذاکرین در منبر، قصه آمدن شیر را بر سر اجساد شهدا بیان کرد و این که آن شیر امیرالمؤمنین بوده که به هیأت اسد به قتلگاه حاضر شده بود. چون ذاکر از منبر فرود آمد، آخوند او را نزد خویش طلبید و با وی فرمود: این خبر را که بر بالای منبر خواندی دروغ است. امیرالمؤمنین علیه السلام به صورت شیر در نمی‌آید و بعد از این، چنین خبری را بالای منبر ذکر مکن و از گفته امروز هم توبه کن. آن ذاکر صیغه توبه جاری ساخت و جناب سید ابراهیم استماع می‌فرمود و در این باب چیزی تکلم نفرمود. (فوائد الرضویه، ج ۱، ص ۲۲۲).

۳۳- افسانه یاری کردن قیس سلطان هند که گرفتار شیر گرسنه‌ای شده بود توسط امام حسین علیه السلام در روز عاشورا. (شریف کاشانی، تذکر الشهداء ص ۳۲۵)

۳۴- افسانه عروسی حضرت قاسم (روضه الشهداء، کاشفی ۹۱۰ ق ص ۳۲۱-۳۲۲) (المنتخب فی جمع المراثی و الخطب یا فخری، فخرالدین طریحی ۱۰۸۵ ق، ص ۳۶۵-۳۶۷) (اکسیر العبادات، فاضل دربندی ج ۲ ص ۳۸۴-۳۸۶) (محرق القلوب، نراقی ص ۱۲۶-۱۳۰) (تذکره الشهداء، نلاحیب الله کاشانی ص ۱۷۳-۱۷۵)

مرحوم شیخ عباس قمی می‌نویسد: مخفی نماند که قصه دامادی جناب قاسم علیه السلام در کربلا و تزویج او فاطمه بنت الحسین علیها السلام را صحت ندارد؛ چه آنکه در کتب معتبره به نظر نرسیده و به علاوه آنکه حضرت حسین علیه السلام را دو دختر بوده، چنان‌که در کتب معتبره ذکر شده، یکی سکینه که شیخ طبرسی فرموده: سیدالشهداء او را تزویج عبدالله کرده و پیش از آنکه زفاف حاصل شود، عبدالله شهید گردید و دیگر فاطمه که زوجه حسن مثنی بوده که در کربلا، حاضر بود. (منتهی الامال، ج ۱، ص ۴۵۸)

عروسی قاسم از تحریفات «روضه الشهداء»: شهید مطهری می‌نویسد: می‌گویند: در همان گرماگرم روز عاشورا که می‌دانیم مجال نماز خواندن هم نبود و امام نماز خوف خواند، امام فرمود حجله عروسی راه بیاندازید، من می‌خواهم عروسی قاسم را با یکی از دخترهایم، لااقل شبیهش هم شده، در اینجا ببینم. (حالا قاسم یک بچه سیزده ساله است.) چرا؟ آخر آرزو دارم، آرزو را که نمی‌توانم به گور ببرم. شما را به خدا ببینید، یک حرفی است که اگر به زن دهاتی بگویی، به او برمی‌خورد. گاهی از یک افراد خیلی سطح پایین [می‌شنویم که] من آرزو دارم عروسی پسر را ببینم، عروسی دخترم را ببینم. حالا در یک چنین گرماگرم زدو خورد که مجال نماز خواندن نیست، می‌گویند حضرت فرمود که من در همین جا می‌خواهم دخترم را برای پسر برادرم عقد کنم و یک شکل عروسی هم شده است در اینجا راه بیاندازم. یکی از چیزهایی که از تعزیه خوانی‌های قدیم ما هرگز جدا نمی‌شد، عروسی قاسم بود، قاسم نوکدخدا، یعنی نوداماد، قاسم نوداماد؛ در صورتی که این قضیه در هیچ کتابی از کتابهای تاریخی معتبر وجود ندارد. این مرد عالم، حاجی نوری، می‌گوید: اول کسی که این [قضیه] را در کتابش نوشته است، ملاحسین کاشفی بوده در کتابی به نام «روضه الشهداء» و اصل قضیه دروغ و صددرصد دروغ است. سبحان الله!

گفت: بس که بیستند بر او برگ و ساز گر تو ببینی شناسیش باز

اگر سیدالشهدا علیه السلام بیاید و ببیند (او در عالم معنا که می‌بیند، اگر در عالم ظاهر هم بیاید ببیند) چه می‌بیند؟ می‌بیند ما برای او اصحاب و یارانی ذکر کرده‌ایم که او اصلاً یک چنین اصحاب و یارانی نداشته است. (حماسه حسینی ج ۱ ص ۷۷)

آیت الله فاضل لنکرانی: سؤال ۲۱۸۱: در مورد تعزیه و روضه‌هایی که به نام ازدواج حضرت قاسم علیه السلام در کربلا خوانده می‌شود، چه می‌فرمایید؟ جواب: آنچه در مورد عروسی حضرت قاسم مطرح شده یا می‌شود صحیح نیست. و اثری از این قضیه در

کتاب معتبره وجود ندارد. مضافاً بر اینکه حضرت قاسم به سنّ ازدواج نرسیده بود. بلی، در کتاب منتخب مرحوم طریحی چیزهایی که مناسب ازدواج آن حضرت است نقل شده، ولی ظاهراً این مطالب نادرست را بعد از آن مرحوم، افراد مغرض یا نادان به آن کتاب اضافه کرده‌اند. و مرحوم طریحی برتر از آن است که این مطالب را که مناسبتی با واقعه عاشورا ندارد، در کتاب خود بنویسد. در عین حال آنچه در کتاب طریحی آمده به این نحو که بعضی در مراسم تعزیه‌داری و بصورت خرافی پیاده می‌کنند، نمی‌باشد. (جامع المسائل (فارسی - فاضل)، ج ۱، ص: ۵۸۴)

آیت الله لطف الله صافی گلپایگانی: آیا ماجرای دامادی حضرت قاسم بن الحسن علیه السلام در واقعه عاشورا اعتبار تاریخی دارد؟
جواب: این موضوع گرچه در بعضی کتب نقل شده، ولی صحّت آن معلوم نیست، و اولی و احوط، ترک نقل آن در مجالس است. باید در مجالس مذهبی، از مطالب معتبره و مقاتل دارای اعتبار، مانند نفس المهموم استفاده کرد. (معارف دین، صافی گلپایگانی ص ۴۳۵)

آیت الله شیخ جواد تبریزی: آیا واقعا در کربلا عروسی حضرت قاسم علیه السلام انجام شد؟ آیا امام حسن علیه السلام هم به امام حسین علیه السلام در این باره وصیت کرده بودند؟ آیا امام حسین علیه السلام دختر خود را در کربلا به عقد حضرت قاسم علیه السلام در آوردند؟

بسمه تعالی مصائب زیادی بر سید الشهداء و اهل بیت و فرزندان سلام الله علیهم در واقعه کربلا وارد شده است و مصائبی هم بعد از واقعه کربلا بر اهل بیت سلام الله علیهم وارد شده که نقل آنها مشهور و معتبر است. و نسبت به عروسی قاسم نقلی وجود دارد، لکن به محکمی وقایع دیگر نیست، و الله العالم. (استفتاءات جدید (تبریزی)، ج ۲، ص: ۴۴۸)

۳۵- افسانه عروسی حضرت قاسم و کیفیت نبرد افسانه‌ای وی با دشمن (مُحَرَّقُ الْقُلُوبِ فِي مَصَائِبِ الْحُسَيْنِ علیه السلام و أهل بيته، محمد مهدی نراقی، مؤلف جامع السعادات، ۱۲۰۹ یا ۱۲۱۱ ق، ص ۱۲۶-۱۳۰)

۳۶- نقل گفت و گوی امام حسین علیه السلام با سکینه درباره شهادت حضرت علی اکبر و امر کردن سکینه به صبر و انتساب همه اینها به آثار شیخ مفید. (الدمعة الساكبة، محمد باقر بهبهانی ۱۲۸۵ ق ج ۴ ص ۳۳۲) در حالی که در آثار شیخ مفید چنین مطلبی نیست.

۳۷- جمله منسوب به سکینه در هنگام دیدن اسب امام حسین علیه السلام: يا جواد ابي هل سقى ابي ام قتل عطشانا (سیری در سیره ائمه اطهار(ع)، مطهری، ج ۱۷ مجموعه آثار، ص: ۱۱۸ و ۱۹۳ و ج ۲۵ ص ۳۹۷)

۳۸- رفتن امام حسین علیه السلام با اسبشان کنار شریعه فرات و تعارف کردن آب به یکدیگر (منتهی الآمال ج ۲ ص ۸۹۸-۸۹۹) (نفس المهموم ص ۳۵۵) (مقتل جعلی منسوب به ابواسحاق اسفراینی ۴۱۷ یا ۴۱۸ ق، با نام نورالعین فی مشهد الحسین علیه السلام ص ۴۸،۴۹) (تظلم الزهراء من اهراق دماء آل العباء، سید رضی بن نبی قزوینی، بعد از ۱۱۳۴ ق، ص ۲۰۷) (ناسخ التواریخ؛ محمد تقی سپهر کاشانی ۱۲۹۷ ق، ج ۶ ص ۲۸۹)

۳۹- نحوه وداع امام با زنان اهل بیت ع (منتهی الآمال ج ۲ ص ۸۸۷-۸۸۸) (نفس المهموم ص ۳۴۶)

۴۰- گزارش وداع دوم امام حسین علیه السلام (منتهی الآمال ج ۲ ص ۸۹۹-۹۰۰ این گزارش برگرفته از گزارش مجلسی است. مقایسه شود با: محمدباقر مجلسی، جلاء العیون ص ۳۷۴ و نیز مقایسه شود با: واعظ کاشفی، روضة الشهداء ص ۴۳۳) (نفس المهموم ص ۳۵۵)

۴۱- نسبت دادن دو جمله «انّ الحیاة عقیده و جهاد» و «ان کان دین محمد لم یستقم الا بقتلی یا سیوف خذینی» به امام حسین علیه السلام:

جمله اول در واقع مصراع دوم از بیت ذیل بوده است که به غلط به امام علیه السلام نسبت داده شده است:

قف دون رأیک فی الحیاة مجاهداً
انّ الحیاة عقیده و جهاد
این بیت، به شاعر معاصر احمد شوقی (۱۹۳۲ م) منسوب می باشد.

اما جمله دوم از شیخ محسن بن محمد حویزی حائری (۱۳۰۵ ق) معروف به «ابوالحَبّ حویزی» است که آن را از زبان امام حسین علیه السلام گفته است. (حویزی حائری، دیوان ابی الحبّ ص ۱۶۱)

۴۲- افزودن عبارت «ما رأیت الاّ جمیلاً» به سخنان حضرت زینب در پاسخ ایشان به ابن زیاد، هنگامی که ابن زیاد به ایشان گفت: دیدی که خداوند با اهل بیت تو چه کرد؟... در حالی که این تعبیر در گزارش گونه نخست از منابع نیست.

در عبارات طبری، شیخ صدوق و شیخ مفید و قتال و طبرسی و ابن کثیر و.... عبارت «ما رأیت الاّ جمیلاً» وجود ندارد و این عبارت از حضرت زینب نمی باشد و احتمالاً اولین بار توسط ابن اَعمش کوفی که شخصی قصاص و وضاع بوده، در بین سخنان حضرت زینب اضافه شده است. عبارت صحیح حضرت زینب این بوده است:

محمد بن جریر طبری (۳۱۰ ق): قال: فكيف رایت صنع الله باهل بيتك! قالت: كتب عليهم القتل، فبرزوا الى مضاجعهم، و سيجمع الله بينك و بينهم، فتجاجون اليه، و تخاصمون عنده، قال: فغضب ابن زياد و استشاط. (تاريخ الطبري، ج ۵، ص: ۴۵۷)

عبارت شیخ صدوق (۳۸۱ق): قَالَ [ابنُ زياد] كَيْفَ رَأَيْتَ صُنِعَ اللَّهُ بِكُمْ أَهْلَ الْبَيْتِ قَالَتْ كَتَبَ إِلَيْهِمُ الْقَتْلَ فَبَرَزُوا إِلَيَّ مَضَاجِعِهِمْ وَ سَيِّجَعُ اللَّهِ بَيْنَكَ وَ بَيْنَهُمْ فَتَتَحَاكَمُونَ عِنْدَهُ فَعَضِبَ ابْنُ زِيَادٍ. (أمالى صدوق ص ۱۶۵)

عبارت شیخ مفید (۴۱۳ق): فَقَالَ ابْنُ زِيَادٍ كَيْفَ رَأَيْتَ فِعْلَ اللَّهِ بِأَهْلِ بَيْتِكَ. قَالَتْ كَتَبَ اللَّهُ عَلَيْهِمُ الْقَتْلَ فَبَرَزُوا إِلَيَّ مَضَاجِعِهِمْ وَ سَيِّجَعُ اللَّهُ بَيْنَكَ وَ بَيْنَهُمْ فَتُحَاجُّونَ إِلَيْهِ وَ تَخْتَصِمُونَ عِنْدَهُ. فَعَضِبَ ابْنُ زِيَادٍ. (الإرشاد، المفيد، ج ۲، ص: ۱۱۵)

عبارت فتال نیشابوری (۵۰۸ق): قَالَ [ابنُ زياد] كَيْفَ رَأَيْتَ صَنَعَ اللَّهُ بِكُمْ أَهْلَ الْبَيْتِ قَالَتْ: كَتَبَ عَلَيْهِمُ الْقَتْلَ فَبَرَزُوا إِلَيَّ مَضَاجِعِهِمْ وَ سَيِّجَعُ اللَّهُ بَيْنَكَ وَ بَيْنَهُمْ فَيَتَحَاكَمُونَ عِنْدَهُ فَعَضِبَ ابْنُ زِيَادٍ. (روضة الواعظين، فتال النيشابورى، ج ۱، ص: ۴۳۰)

عبارت طبرسى: (۵۴۸): فَقَالَ ابْنُ زِيَادٍ: كَيْفَ رَأَيْتَ فِعْلَ اللَّهِ بِأَهْلِ بَيْتِكَ؟ قَالَتْ: كَتَبَ اللَّهُ عَلَيْهِمُ الْقَتْلَ فَبَرَزُوا إِلَيَّ مَضَاجِعِهِمْ، وَ سَيِّجَعُ اللَّهُ بَيْنَكَ وَ بَيْنَهُمْ فَتُحَاجُّونَ إِلَيْهِ وَ تَخْتَصِمُونَ عِنْدَهُ. فَعَضِبَ ابْنُ زِيَادٍ. (إعلام الورى، الطبرسى، ج ۱، ص: ۴۷۲)

ابن كثير (۷۷۴ق): قَالَ: كَيْفَ رَأَيْتَ صَنَعَ اللَّهُ بِأَهْلِ بَيْتِكُمْ؟ فَقَالَتْ: كَتَبَ عَلَيْهِمُ الْقَتْلَ فَبَرَزُوا إِلَيَّ مَضَاجِعِهِمْ، وَ سَيِّجَعُ اللَّهُ بَيْنَكَ وَ بَيْنَهُمْ فَيُحَاجُّونَكَ إِلَى اللَّهِ. فَعَضِبَ ابْنُ زِيَادٍ وَ اسْتَشَاطَ. (البدايةوالنهاية، ج ۸، ص: ۱۹۳)

عبارت اشتباه چنين است: فقال ابن زياد: كيف رأيت صنع الله بأخيك و أهل بيتك؟ فقالت زينب رضى الله عنها: **ما رأيت إلا جميلا**، هؤلاء القوم كتب الله عليهم القتل فبرزوا إلى مضاجعهم، و سيجمع الله بينك و بينهم يا ابن زياد، فتحاجون و تخاصمون، فانظر لمن الفلح يومئذ! ثكلتك أمك يا ابن مرجانة! قال: فغضب ابن زياد من ذلك. (الفتوح، ابن أعمش ۳۱۴ق، ج ۵، ص: ۱۲۲) (خوارزمى ۵۶۸ق، مقتل الحسين ع ج ۱، ۳۴۶، خوارزمى حنفى و اشعرى بوده، اما تمايل به تشيع و اهل بيت عليهم السلام بیشتر اين كتاب با سلسله سند بيان شده و بیشتر مطالب آن از الفتوح ابن اعثم است و او شخصى قصاص و وضاع بوده است.) (اللهورف، ابن طاوس ۶۶۴ق، ص: ۱۶۰) (مقتل الحسين ع)، المقدم ۱۳۹۱ق، ص: ۳۴۲) (نفس المهموم، الشيخ عباس القمى، ص: ۳۷۱) ايشان هر دو نقل را آورده و نقل اشتباه را از مرحوم سيد ابن طاوس آورده است) (بحار الأنوار، المجلسى، ج ۴۵، ص: ۱۱۵) به نقل از سيد ابن طاوس)

توضیحی درباره الفتوح نوشته ابن أعمش (۳۱۴ق) که جمله «ما رأيت إلا جميلا» را به سخنان حضرت زينب اضافه کرده است: سبک تاريخ نگارى ابن اعثم مانند يعقوبى و دينورى، بدون طرح سند و تركيبى است. و در برخى موارد قصه پردازى و داستان سرائى است از اين رو گزارش هاى او را درباره واقعه عاشورا بايد با احتياط و مقابله و مقايسه با اخبار ابومخنف در طبرى و ارشاد شيخ مفيد و گزارش هاى مورخانى چون بلاذرى و دينورى، بررسى و در صورت عدم تعارض و تخالف، به آن اعتنا كرد. جريان شناسى تاريخى قرائت ها و رويكردهاى عاشورا از صفويه تا مشروطه، استاد بزرگ تاريخ دكتور محسن رنجبر ص ۱۳۳)

توضیحی درباره «لهوف» نوشته مرحوم «سيد ابن طاووس عليه السلام»: سيد ابن طاووس عليه السلام بنا بر ادعاى خودشان در نگارش و تدوين اين اثر - با ساختار و ويژگى هاى ويژه خود - گوى سبقت را از ديگران ربوده اند و چنان كه خودشان گفته اند، هيچ كس در نگارش

چنین کتابی بر ایشان سبقت نگرفته است. (اسفندیاری، کتاب شناسی تاریخ امام حسین ع ص ۸۰ به نقل از سید ابن طاووس، الاجازات لكشف طرق المفازات فيما یخصی من الاجازات ص ۶۵) اما اخبار و گزارش‌ها و شیوه‌گزینش و چینش مطالبش، شباهت‌های بسیاری با «مثیر الأحران» ابن نما حلی دارد، چندان که به یقین می‌توان گفت که یکی از دیگری گرفته است. داوری درباره اینکه کدام یک از دیگری گرفته است، در بدو امر، آسان به نظر نمی‌رسد، اما برخی قرائن حاکی از آن است که ابن طاووس از ابن نما گرفته است. یکی از مؤیدات ادعای یاد شده آن است که ابن طاووس، لهوف را در دوره جوانی خویش نگاشته است و به طور طبیعی وی در این زمان، بضاعت و احاطه علمی چندان نداشته است تا چنین اثری را سامان دهد. از این رو محتمل است کتابی همانند مثیر الأحران در دسترس او بوده و او با بهره‌گیری از ساختار و مطالب و اخبار آن اثر خود را نگاشته است. افزون بر این، می‌توان این ادعا را با بررسی و مقایسه اجمالی گزارش‌های این دو اثر، از نظر محتوا و نوع چینش مطالب، تقویت کرد، چرا که گزارش‌های ابن نما، مفصل تر و از نظر عبارات و تعابیر به گزارش‌های کهن پایبند تر است. اما گزارش‌های ابن طاووس در بسیاری موارد مختصر و نقل به معناست و برخی از عبارات، تعابیر خود نویسنده است. (جریان شناسی تاریخی قرائت‌ها و رویکردهای عاشورا از صفویه تا مشروطه، استاد بزرگ تاریخ، دکتر محسن رنجبر با اندکی تصرف)

عارف کامل حضرت ایت الله شیخ عزیز الله خوشوقت کتاب لهوف را دارای اشکالات متعددی می‌دانستند فلذا آن را تأیید نمی‌فرمودند. یکبار از ایشان پرسیدم علت اشکال شما به لهوف آیا مطرح کردن زیارت اسرا در روز اربعین می‌باشد؟ ایشان فرمودند: هم این و هم موارد دیگر.

مقتل جامع سید الشهداء نیز وقتی ماجرای فوق را ذکر می‌کند عبارت «ما رأیت الا جمیلا» را به حضرت زینب نسبت نمی‌دهد. در این مقتل آمده است: ابن زیاد پرسید: رفتار خدا را با خاندان چگونه دیدی؟ زینب فرمود: آنها کشته شدن برایشان مقدر شده بود، پس به سوی آرامگاه‌های خود رفتند. به زودی خدا شما و آنان را جمع خواهد کرد و آنان در پیشگاه خدا احتجاج و دادخواهی می‌کنند. (مقتل جامع سید الشهداء ج ۲ ص ۵۸)

۴۳- بر روی دست قرار دادن بدن امام حسین توسط حضرت زینب و نسبت دادن جمله «**الهی تقبل منا هذا القربان**: خداوندا این قربانی را از ما قبول کن» به حضرت زینب هنگام عبور اسرا از کنار اجساد شهیدان (مقتل الحسین، مقرر ۱۳۹۱ق) ص ۳۲۲ به نقل از کبریت أحمر، محمد باقر آیتی قائینی ج ۳ ص ۱۳ عن الطراز المذهب) (مستدرک عوالم العلوم، عبدالله بحرانی قرن ۱۲، ج ۱۱، ص: ۹۵۸ به نقل از مقتل الحسین مقرر ۱۳۹۱ق) (موسوعة كربلاء، لیب بیضون، معاصر، ج ۲، ص: ۲۵۹ به نقل از مقتل الحسین مقرر ۱۳۹۱ق)

۴۴- نسبت دادن سخن « لیتنی کنتُ قبل هذا اليوم عمیاء... » ای کاش قبل از این روز کور می شدم» به حضرت زینب هنگام روبرو شدن با جنازه حضرت علی اکبر (معالی السبطین، محمد مهدی حائری مازندرانی ۱۳۸۵ق، ج ۱ ص ۲۵۲) (مقتل جعلی منسوب به اُبی مخنف) (بحار الأنوار، المجلسی، ج ۴۵، ص: ۱۱۶ به نقل از سید ابن طاووس)

۴۵- خاموش شدن زنگ ها هنگام تکلم زینب علیها السلام به عنوان کرامت: مرحوم شیخ عباس قمی می نویسد: چون مردم دیدند که جناب زینب، سلام الله علیها، اشاره به سکوت کرده خواست تکلم نماید، سکوت اختیار کردند و از رفتن توقف نمودند، تا گوش دهند چه می فرماید. و چون مردم از رفتن باز ایستادند، لاجرم زنگ ها از صدا افتاد. و اما بیانات وارده بعضی از اهل خبر که این را یکی از کرامات جناب زینب شمرده اند، از اجتهادات است و از برای جلالت قدر آن مخدره محتاج به نقل این کرامت ها نیست. (منتهی الآمال ج ۱ ص ۴۹۴)



۴۶- تلّ زینبیه: در منابع کهن، سخنی از تلّ زینبیه در میان نیست. آنچه در برخی از منابع آمده، «مُسْنَأة» به معنای سیل بند است. در این منابع می خوانیم که هنگامی که امام حسین علیه السلام تشنه شد، روی سیل بند رفت و آهنگ فرات کرد، اما هیچ سند معتبری حاکی از حضور حضرت زینب روی این سیل بند در هنگام قطع سر امام در دست نیست.

۴۷- گودی قتلگاه: درباره گودی قتلگاه نیز در هیچ یک از منابع معتبر کهن، حتی عصر صفویه تا قاجاریه، مطلبی یافت نمی شود. به

نظر می رسد «تلّ زینبیه» و «گودی قتلگاه» از موضوعاتی است که در دوران پهلوی توسط خطبا و واعظان هنگام ذکر مصائب شهادت امام حسین علیه السلام بر سر زبانها افتاده و به تدریج شهرت یافته است. (مقتل جامع سید الشهداء ج ۲ ص ۵۵۸ و ۵۵۹)

۴۸- الشام الشام الشام: شکی نیست در اینکه در شام به خاندان اهل بیت بسیار سخت گذشت اما روایتی که می گوید از امام سجاد پرسیدند: در کجا به شما سخت تر گذشت و ایشان سه بار فرمودند: الشام الشام الشام، در کتب معتبر موجود نمی باشد. و تنها در تعداد اندکی از منابع معاصر یافت شد: (سیری در سیره ائمه اطهار(ع)، مطهری، ج ۲۶، ص: ۵۹۰) (فرهنگ عاشورا، جواد محدثی، ص: ۲۴۰ به نقل از عنوان الکلام فشارکی)

۴۹- گزارش بازگشت امام حسین علیه السلام از راه کربلا به مدینه، هنگام شنیدن خبر کشته شدن مسلم و هانی، و پناه بردن حضرت به قبر جدش پیامبر و گریه کردن ایشان در آنجا (مقتل جعلی منسوب به اُبی مخنف ص ۳۹، نوشته شده در قرون اخیر) در حالی که هیچ سند تاریخی این مطلب را تأیید نمی‌کند.

۵۰- سوار شدن امام بر هفت اسب و فرود آمدن از آنها به سبب توقف و نرفتن آنها به سوی کربلا، (مقتل جعلی منسوب به اُبی مخنف ص ۴۸ و ۴۹، نوشته شده در قرون اخیر) در حالی که به این صورت در هیچ مقتلی نیامده است.

۵۱- حکایت مسلم جصاص (گج کار) و جریان نان و خرما و گردو دادن کوفیان به کودکان اهل بیت علیهم السلام و فریاد زدن ام کلثوم که صدقه بر ما حرام است. و اینکه حضرت زینب با دیدن سر برادر پیشانی خود را به چوبه حمل کوبید و خون جاری شد. (مقتل الحسین، مقررّم به نقل از اسرار الشهادة، فاضل دربندی و تظلم الزهراء، رضی الدین نبی قزوینی) (منتهی الآمال ص ۹۳۶ - ۹۳۸ البته نویسنده در پایان درستی این نقل را نپذیرفته است) (نفس المهموم ص ۳۹۹ - ۴۰۱) (بحار الأنوار ج ۴۵، ص: ۱۱۴ متأسفانه علامه مجلسی هنگام نقل از کتاب ضعیف منتخب طریحی می‌نویسد: رأیتُ فی بعضِ الکُتُبِ الْمُعْتَبَرَةِ (نورالعین فی مشهد الحسین علیه السلام) که به دروغ به ابواسحاق اسفراینی (۴۱۷ یا ۴۱۸ق) نسبت داده شده است، ص ۵۶، ۵۵) (تظلم الزهراء من اهراق دماء آل العباء، سید رضی بن نبی قزوینی، بعد از ۱۱۳۴ق، ص ۲۴۹ و ۲۵۰) (ناسخ التواریخ؛ محمد تقی سپهر کاشانی ۱۲۹۷ق، ج ۶ ص ۳۱۱)

شیخ عباس قمی می‌نویسد: ذکر محامل و هودج در غیر خیر مسلم جصاص نیست و این خبر را گرچه علامه مجلسی نقل کرده، لیکن مأخذ آن منتخب طریحی و کتاب نورالعین است که حال هر دو کتاب بر اهل فن پوشیده نیست و نسبت به شکستن سر جناب زینب، سلام الله علیها، اشعار معروفه نیز بعید است از آن مخدره که عقیده هاشمیین و عالمه غیر معلمه و رضیعه ثدی نبوت و صاحب مقام رضا و تسلیم است. آنچه در مقاتل معتبر معلوم می‌شود، حمل ایشان بر شتران بوده که جهاز ایشان، پلاس و روپوش نداشته، بلکه در ورود ایشان به کوفه موافق روایت حذلم بن ستیر که شیخان: شیخ مفید و شیخ طوسی، نقل کرده‌اند، به حالتی بوده که محصور میان لشکریان بوده‌اند. چون خوف فتنه و شورش مردم کوفه بوده، چه در کوفه شیعه بسیار بوده و زن‌هایی که خارج شهر آمده بودند، گریبان چاک زده و موها پریشان کرده بودند. (منتهی الآمال ج ۱ ص ۴۹۳)

اولین کتابی که این روایت جعلی را نقل کرده است مقتل جعلی منسوب به اسفراینی است. قاضی طباطبائی این کتاب را از کتب بسیار ضعیف و غیر قابل اعتماد و مجعوله و ضعیفه و مجهول المؤلف دانسته است. (قاضی طباطبائی، تحقیق درباره اربعین حضرت سید الشهداء ص ۶۰ و ۲۲۱)

داستان جعلی فوق **دو اشکال محتوایی** نیز دارد اول اینکه: آنچه که بر سادات حرام است زکات واجب غیر سید می باشد نه هر نوع صدقه‌ای. دوم اینکه: بر اساس کهن‌ترین و معتبرترین نقل تاریخی که ابومخنف راوی آن است، سر امام را همان روز عاشورا به حمید بن مسلم ازدی و خولی بن یزید سپردند تا آن را به کوفه نزد عبیدالله ببرند فلذا هنگام ورود اسرا به کوفه، سر امام همراه آنها نبوده است که حضرت زینب با دیدن آن سر خود را به محلل بکوبد.

داستان ساختگی کوبیدن سر به دیوار توسط امام سجاد علیه السلام: یکی دیگر از روایات جعلی که در هیچ یک از منابع روایی یافت نمی شود، عبارت جعلی ذیل می باشد:

وقتی امام سجاد علیه السلام شنید که سر امام حسین علیه السلام در دامن آن کنیز زیبا افتاد تمام قامت برخاست و سر به دیوار اتاق کوبید و بینی اش شکست و سرش شکافته شد و خون از بینی و سرش به سینه اش سرازیر شد و از اندوه افتاده و بی هوش شد. (قال الراوی: لما سمع علی بن الحسین علیه السلام سقوط الرأس فی حجر الجارية الحسنة، قام علی طوله و نطح جدار البیت بوجهه. فکسر أنفه و شج رأسه و سال دمه علی صدره، و خر مغشیا علیه من شدة الحزن و البكاء.) چنانچه گفته شد این عبارت جعلی در هیچ یک از کتب روایی و مقاتل معتبر ذکر نشده و حاجی نوری آنرا از برخی از مقاتل غیر معتبر متأخرین در کتاب دارالسلام ج ۲، ص ۱۷۹ ذکر کرده است. متأسفانه مرحوم حاجی نوری شخصی ساده لوح و زود باور بود و به هر روایت جعلی و غیر مستندی اعتماد می کردند. رحمة الله علیه.

لازم به ذکر است که امام حسین علیه السلام و امام سجاد علیه السلام قبل از روز عاشورا حضرت زینب علیها السلام را از اعمال فوق نهی کرده و دعوت به آرامش نمودند و بعید است که حضرت زینب دستور امام علیه السلام را اطاعت نکرده باشد. مرحوم سید ابن طاووس رحمته الله در کتاب «لهوف» می نویسد که حضرت ابی عبدالله علیه السلام هنگام ورود کاروان به کربلا به خواهران و دختران خود فرمودند که: هنگامی که من کشته شدم برای من گریبان چاک نزنید و بر صورتهایتان لطمه و خدشه نزنید. **عین عبارت لهوف: يَا أُخْتَاهُ يَا أُمَّ كَلْثُومَ يَا زَيْنَبَ وَأَنْتِ يَا فَاطِمَةَ وَأَنْتِ يَا رَبَّابُ انظُرْنَ إِذَا أَنَا قُتِلْتُ فَلَا تَسْفُقْنَ عَلَيَّ جَنِيًّا وَلَا تَحْمِسْنَ عَلَيَّ وَجْهًا وَلَا تَقْلَنَّ هُجْرًا.** ای خواهرم ام کلثوم و تو یا زینب و تو یا فاطمه و تو یا رباب هنگامی که من کشته شدم، گریبان پاره نکنید و بر صورتهایتان خدشه وارد نسازید و سخن قبیح بر زبان نیاورید. (لهوف، ابن طاووس ص ۸۹)

مورخ بزرگ محمد بن جریر طبری (۳۱۰) نوشته: ابومخنف از حارث بن کعب و ابو الضحاک از علی بن حسین نقل کرده که گفته است: شبی که صبحگاه آن پدرم کشته شد نشسته بودم، عمه‌ام زینب پیشم بود و از من پرستاری می کرد. پدرم در خیمه خویش بود، غلام ابو ذر غفاری پیش ایشان بود و شمشیرش را درست می کرد. پدرم شعری می خواند به این مضمون:

یا دهر اف لک من خلیل کم لک بالاشراق و الأویل .. من صاحب او طالب قتیل و الدهر لا یقنع بالبدیل
و انما الأمر الی الجلیل و کل حی سالک السبیل

«ای روزگار اف باد بر تو که دوست بدی هستی در هر صبح و شام همراهان و طالبان بسیاری داری که کشته می شوند روزگار کسی را عوض کسی نمی پذیرد. کار به دست خدای جلیل است و هر زنده‌ای به سوی مرگ پیش می رود.»

این اشعار را دو سه بار خواند تا مقصود و منظور ایشان را دانستم و بغض گلویم را گرفت، اما اشکم را نگهداشتم و خاموش ماندم و بدانستم که بلا نازل شده، عمه‌ام نیز آنچه را من شنیده بودم شنید، او زن بود و زنان رقت قلب دارند و مستعدّ زاری هستند. او نتوانست خوشتن داری نماید و برخاست و در حالی که لباسش کشیده می شد و سر و رویش باز بود، پیش ایشان رفت و فریاد زد: «واویلاه! ای باقیمانده سلف و پناهگاه خلف! کاش آن روز که فاطمه مادرم یا علی پدرم یا حسن برادرم مرد، زندگیم به سر رسیده بود.» علی بن الحسین گوید: حسین علیه السلام بدو نگریست و گفت: «خواهرکم، شیطان بردباری ترا نبرد.» زینب گفت: «ای ابو عبد الله! پدر و مادرم فدایت، در انتظار کشته شدنی؟ جانم فدایت ...» و سخن در گلویش ماند و چشمانش پر از اشک شد. حسین گفت: «اگر مرغ قطا را شبانه در آشیانه‌اش به حال خود می گذاشتند می خوابید.» زینب گفت: «وای بر من! آیا ترا مجبور بر کاری خواهند کرد! این، قلب مرا بیشتر داغدار می کند و بر جانم سخت تر است.» و به **چهره**

خویش زد و گریبان خویش را گرفت و آنرا بدرید و بیهوش به زمین افتاد. حسین بالای سر زینب رفت و آب بر صورت او ریخت و گفت: «**انقی الله و تعزی بعزاء الله** خواهرکم! از خدا بترس و از خدا تسلی خواه و بدان که زمینیان می میرند و آسمانیان نمی مانند، همه چیز تلف شدنی است به جز ذات خدایی که زمین را به قدرت خویش آفریده و خلق را برمی انگیزد که باز می آیند و او خود یکتاست. پدرم بهتر از من بود، مادرم بهتر از من بود، برادرم بهتر از من بود، مقتدای من و آنها و همه مسلمانان، پیامبر خدا است.» علی بن الحسین گوید: با این سخنان و امثال آن وی را تسلی داد و گفت: «خواهرکم! انی اقسام علیک فابری قسمی، لا تشقی علی جیبا، و لا تخمشی علی وجها، و لا تدعی علی بالویل و الثبور إذا انا هلکت **قسمت می دهم و قسم مرا رعایت کن که بر من گریبان نداری و چهره نخرشی و ویل نگویی و مرگ نخواهی.**» علی بن الحسین گوید: آنگاه وی را

بیاورد و پیش من نشانید و پیش یاران خویش رفت. (تاریخ الطبری، ج ۵، ص ۴۲۰) (البدایة والنهایة، ابن اثیر ج ۸، ص: ۱۷۷) (تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص: ۲۴۴) (الفتوح، ج ۵، ص: ۸۴) (مقاتل الطالبیین، ص: ۱۱۳) (الکامل، ابن اثیر ۶۳۰ ق ج ۴ ص ۵۸) (مقتل جامع سید الشهداء ج ۱ ص ۷۲۹)

امام صادق علیه السلام که توسط منصور دوانیقی مسموم شده بودند، در حال احتضار فرمودند: کسی بر صورت خود لطمه نزنند و گریبان چاک نکنند، هیچ زنی نیست که گریبانش را چاک بزند مگر در جهنم برای او گودالی کنده می شود هر چه بیشتر چاک

زند آن گودال عمیقتر خواهد شد. اینکه **لَا يُلَطَّمَنَّ عَلَى خَدِّهِ** و **لَا يُشَقَّنَ عَلَى جَيْبٍ** فَمَا مِنْ امْرَأَةٍ تَشَقُّ جَيْبَهَا إِلَّا صُدِعَ لَهَا فِي جَهَنَّمَ صَدْعٌ كَلَّمَا زَادَتْ زِيدَتْ. (دعائم الاسلام ج ۱ ص ۲۲۶ و بحار الأنوار ج ۷۹ ص ۱۰۱، بدون ذکر سند)

ابن مسعود از پیغمبر اکرم ص نقل کرده است که: نیست از ما کسی که بر صورتش خدشه بزد و گریبان چاک نماید. **لَيْسَ مِنْهَا مَنْ ضَرَبَ الْخُدُودَ وَ شَقَّ الْجُيُوبَ.** (بحار الأنوار ج ۷۹ ص ۹۳، (مسکن الفؤاد ص ۱۰۸)

البته یک روایت ضعیف‌السند وجود دارد مبنی بر اینکه زنان اسیر شده در کربلا، از شدت مصیبت گریبان چاک کردند و بر صورتهایشان خدشه وارد کردند لکن این روایت ربطی به شکستن سر حضرت زینب علیها السلام یا امام سجاد علیه السلام ندارد. آن روایت عبارت است از: **مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ دَاوُدَ الْقُمِيِّ فِي نَوَادِرِهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى عَنْ أَخِيهِ جَعْفَرِ بْنِ عَيْسَى عَنْ خَالِدِ بْنِ سَدِيرِ أَخِي حَنَانَ بْنِ سَدِيرٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع عَنْ رَجُلٍ شَقَّ ثَوْبَهُ عَلَى أَبِيهِ أَوْ عَلَى أُمِّهِ أَوْ عَلَى أَخِيهِ أَوْ عَلَى قَرِيبٍ لَهُ فَقَالَ لَا بَأْسَ بِشَقِّ الْجُيُوبِ قَدْ شَقَّ مُوسَى بْنُ عِمْرَانَ عَلَى أَخِيهِ هَارُونَ - وَ لَا يَشُقُّ الْوَالِدُ عَلَى وَلَدِهِ وَ لَا زَوْجٌ عَلَى امْرَأَتِهِ وَ تَشُقُّ الْمَرْأَةُ عَلَى زَوْجِهَا وَ إِذَا شَقَّ زَوْجٌ عَلَى امْرَأَتِهِ أَوْ وَالِدٌ عَلَى وَلَدِهِ فَكَفَّارَتُهُ حِنْثٌ يَمِينٌ وَ لَا صَلَاةَ لَهُمَا حَتَّى يُكْفَرَا أَوْ يَتُوبَا مِنْ ذَلِكَ فَإِذَا خَدَشَتِ الْمَرْأَةُ وَجْهَهَا أَوْ جَزَّتْ شَعْرَهَا أَوْ نَتَفَتَتْهُ فَفِي جِزِّ الشَّعْرِ عِتْقُ رَقَبَةٍ أَوْ صِيَامُ شَهْرَيْنِ مُتَتَابِعَيْنِ أَوْ إِطْعَامُ سِتِّينَ مَسْكِينًا وَ فِي الْخُدْشِ إِذَا دَمِيَتْ وَ فِي التَّتْفِ كَفَّارَةٌ حِنْثٌ يَمِينٌ وَ لَا شَيْءَ فِي اللَّطْمِ عَلَى الْخُدُودِ سِوَى الْإِسْتِغْفَارِ وَ التَّوْبَةِ وَ لَقَدْ شَقَّنَ الْجُيُوبَ وَ لَطَّمَنَ الْخُدُودَ الْفَاطِمِيَّاتُ عَلَى الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عليه السلام - وَ عَلَى مِثْلِهِ نَلَطَّمُ الْخُدُودَ وَ نَشَقُّ الْجُيُوبَ.**

یعنی: در کربلا زنان و دختران به خاطر مصیبت حسین بن علی به صورتهایشان لطمه زدند. و بر مثل چنین مصیبتی بر صورتهای

لطمه زده می‌شود و گریبانها چاک می‌گردد. (تهذیب الأحکام، شیخ طوسی ج ۸ ص ۳۲۵) (وسائل الشیعة، ج ۲۲، ص: ۴۰۲)

علت ضعف سند: یکی از روایات این روایت «خالد بن سدير» می‌باشد که نزد علمای رجال مجهول‌الهویه می‌باشد لذا طبق مبنای تمام فقها این روایت ضعیف می‌باشد. البته در سند این روایت «محمد بن عیسی» هم وجود دارد که برخی مانند شیخ طوسی و صدوق او را هم تضعیف نموده‌اند اما حق این است که او ثقة بوده است چنانچه کشی و نجاشی و علامه حلی به آن تصریح نموده‌اند. اما همان «خالد بن سدير» روایت را ضعیفه کرده است.

عبارت صاحب جواهر: مع الطعن فی سنده و لا جابر. (جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، ج ۴، ص: ۳۶۸)

عبارت شهید ثانی: نعم، طریق الروایة ضعیف، فإن خالد بن سدير غير موثق، و قد قال الصدوق: إن كتابه موضوع، و فی طریقہ أيضاً محمد بن عیسی، و هو ضعیف. (بله، سند این روایت ضعیف است چرا که خالد بن سدير غير موثق می باشد و شیخ صدوق ۳ درباره او گفته است: «او کتابی را از خود وضع نموده است». و در سند روایت، «محمد بن عیسی» می باشد که ضعیف است. (مسالك الأفهام، ج ۱۰، ص ۲۷)

عبارت سید تقی طباطبائی، قمی: و الحديث ضعيف بخالد. (حديث فوق بواسطة وجود خالد در سند، ضعیف می باشد. (الغاية القصوى فی التعلیق علی العروة الوثقی - کتاب الصوم، ص: ۴۳۷)

۵۲- گزارش توهین آمیز از برخی سپاهیان عمر سعد به آزار و اذیت و زدن زنان اهل بیت و بی هوش شدن بعضی از آنان پس از شهادت امام حسین علیه السلام (بحار الأنوار ج ۴۵ ص ۶۱، ۶۰) (زنگنه، مجالس الشهداء ص ۱۳۸، ۱۳۷) (اسرار الشهادات ج ۳ ص ۱۳۱) (فیض الدموع ص ۲۱۱ ف ۲۱۲)

۵۳- بیان وضعیت جسمانی اسرای اهل بیت هنگام حمل به کوفه: رأیت افخاذهم تشخب دماً. (نورالعین فی مشهد الحسین علیه السلام که به دروغ به ابواسحاق اسفراینی (۴۱۷ یا ۴۱۸ ق) نسبت داده شده است، ص ۵۵)

۵۴- آمدن گروهی از فرشتگان و نیز جنیان مؤمن نزد امام حسین علیه السلام برای یاری، هنگام خروج از مدینه و نپذیرفتن امام، که هیچ مستند تاریخی ندارد. (نورالعین فی مشهد الحسین علیه السلام که به دروغ به ابواسحاق اسفراینی (۴۱۷ یا ۴۱۸ ق) نسبت داده شده است، ص ۲۵-۲۶)

۵۵- گزارش های نادرست و محرف از جریان قیام مسلم در کوفه، از جمله عدم اقدام مسلم به ترور ابن زیاد در خانه هانی (پس از پیشنهاد این امر توسط هانی) به این علت که یک منادی، او را از این کار بازداشته است و کشته شدن ۱۱۰۰ نفر از سپاه ۱۸۰۰ نفری ابن زیاد توسط مسلم در درگیری کوفه پیش از دستگیری مسلم. (نورالعین فی مشهد الحسین علیه السلام که به دروغ به ابواسحاق اسفراینی (۴۱۷ یا ۴۱۸ ق) نسبت داده شده است، ص ۳۳ و ۳۷-۴۰)

۵۶- دستگیری مسلم بن عقیل در کوفه به این شیوه که گودالی کنده شد و او در گودال افتاد، سپس او را کتف بسته نزد ابن زیاد بردند. (مقتل جعلی منسوب به ابی مخنف ص ۳۵)

^۲ مراد شیخ صدوق «خالد بن عبدالله بن سدير» است نه خالد بن سدير لذا این قسمت از کلام شهید ثانی اشکال دارد.

۵۷- قیام مسلم بن عقیل در کوفه و نیز شهادت دو نوجوان وی (روضه الشهداء، کاشفی ۹۱۰ ق ص ۲۷۱-۳۰۴)

۵۸- درخواست سکینه از پدرش امام حسین علیه السلام هنگام وداع، که از اسب پیاده شود و او را همانند یتیمان نوازش کند که حضرت پذیرفت و او را در میان خیمه گاه و میدان در آغوش نشانند و نوازش کرد، (تذکره الشهداء، ملاحیب الله شریف کاشانی ۱۳۴۰ق ص ۳۱۱) در حالی که این داستان در هیچ یک از منابع قدیمی نیامده است.

۵۹- دادن یک رشته مروارید از سوی امام حسین علیه السلام به یکی از لشکریان دشمن، به این سبب که هنگام بیرون آمدنش از خانه، دختر آن دشمن به او گفته بود که از این سفر برایش سوغات بیاورد. (تذکره الشهداء، ملاحیب الله شریف کاشانی ۱۳۴۰ق ص ۳۲۵)

۶۰- خودداری اسب امام حسین علیه السلام از راه رفتن، هنگام سوار شدن امام بر آن، و حرکت با این شرط که حضرت در قیامت بر او سوار شده، امت گناهکار را شفاعت کند. (تذکره الشهداء، ملاحیب الله شریف کاشانی ۱۳۴۰ق ص ۳۱۲)

۶۱- پراکنده شدن سپاه امام حسین علیه السلام در شب عاشورا و ماندن تنها خویشاوندان و خاصان حضرت (ناسخ التواریخ؛ محمد تقی سپهر کاشانی ۱۲۹۷ق، ج ۶ ص ۲۳۷) در حالی که چنین ادعایی با هیچ یک از مستندات تاریخی، سازگار نیست.

۶۲- گزارش افسانه‌ای طرّمّاح بن عدی از بازگشت سر امام به تن و دیدن پیغمبر در قتلگاه و... (ناسخ التواریخ؛ محمد تقی سپهر کاشانی ۱۲۹۷ق، ج ۶ ص ۲۹۹) (تظلم الزهراء من اهراق دماء آل العباء، سید رضی بن نبی قزوینی، بعد از ۱۱۳۴ق، ص ۲۲۷) (مقتل جعلی منسوب به اُبی مخنف ص ۷۲) با اینکه طرّمّاح در کربلا حضور نداشت و تنها در میانه راه با امام دیداری داشت و پیش از آنکه خود را به کربلا برساند، خبر شهادت امام را شنید و برگشت.

۶۳- عبارت پردازیهای ابن اعثم کوفی و نقل خوارزمی از او: اگر چه ابن اعثم پیرو مذهب اهل سنت بوده است اما عبارت پردازیهایش در نقل گزارش‌های تاریخ عاشورا، با باورهای اعتقادی شیعه همسویی بیشتری دارد. برای نمونه: زمانی که آنان فراخواندن ولید بن عتبه (حسین علیه السلام) و ابن زبیر را به منظور بیعت ستانی برای یزید) و واکنش امام علیه السلام را گزارش کرده‌اند، نکاتی را افزون بر گزارش ابومخنف آورده‌اند که با ذوق و باورهای شیعه همسوتر است. (الفتوح ابن اعثم ص ۱۲-۱۴، ۱۷، ۱۹، ۲۱) (مقتل الحسین خوارزمی ج ۱ ص ۲۶۵-۲۶۹ و ۲۸۱-۲۸۵)

۶۴- همچنین گزارش التماس دعای امام حسین علیه السلام از ابن عمر که در هر نماز او را دعا کند. (الفتوح ابن اعثم ص ۱۲)

۶۵- یا توصیف چگونگی عبادت امام حسین علیه السلام و یارانش (لهم دویّ کدویّ النحل)

۶۶- و یا سخن ابن زبیر خطاب به امام حسین علیه السلام هنگامی که حاکم مدینه، امام علیه السلام و عبدالله بن زبیر را برای بیعت ستاندن فراخواند (فدایت شوم ای پسر رسول خدا، می ترسم آنان تو را حبس کنند....) در حالی که اولاً چنین تعبیرهایی در گزارش ابومخنف وجود ندارد و ثانیاً رابطه خصمانه عبدالله با اهل بیت ع انتساب چنین گفته‌ای را به او درباره امام ردّ می‌کند.

۶۷- ناپدید شدن آب چاهی که امام حسین علیه السلام **در کربلا حفر کرده.** خوارزمی می‌نویسد: فأضر العطش بالحسين و بمن معه، فأخذ الحسين عليه السلام فأسا، و جاء الي وراء خيمة النساء فخطا على الأرض تسع عشرة خطوة نحو القبلة، ثم احتفر هنالك فنبت له هناك عين من الماء العذب، فشرب الحسين و شرب الناس بأجمعهم، و ملأوا أسقيتهم، ثم غارت العين فلم ير لها أثر. (خوارزمی ۵۶۸ق، مقتل الحسين علیه السلام ج ۱ ص ۳۴۶)

۶۸- گزارش‌هایی درباره دسترسی سپاه امام علیه السلام **به آب از راه کندن چاه** (در روزهای پیش از عاشورا) ابن أعثم می‌نویسد: ثم إن ابن زياد كتب إلى عمر بن سعد: أما بعد فقد بلغني أن الحسين يشرب الماء هو و أولاده و قد حفروا الآبار و نصبوا الأعلام، فانظر إذا ورد عليك كتابي هذا فامنعهم من حفر الآبار ما استطعت و ضيق عليهم و لا تدعهم يشربوا من ماء الفرات قطرة واحدة (ابن أعثم كوفي، الفتوح ج ۵ ص ۹۱) (مقتل الحسين، خوارزمی ج ۱ ص ۳۴۶)

۶۹- یا سیراب شدن سپاه امام علیه السلام **در روز عاشورا به شیوه‌ای معجزه آسا و خارق العاده.** (دلایل الامامة، محمد بن جریر بن رستم طبری ص ۱۸۸)

۷۰- تأکید افراطی بر تشنگی امام علیه السلام **و خاندان و یارانش و قصه پردازی در این باره:** موضوع عطش و تشنگی شدید امام حسین علیه السلام و یاران و خاندانش در روز عاشورا از مسلمات تاریخ عاشوراستو افزون بر گزارش های معتبر و کهن تاریخی در این باره دلایل و شواهد ذیل نیز این ادعا را به روشنی اثبات می‌کنند:

نخست: امام علیه السلام و یارانش در حال جنگ در هوای نسبتاً گرم سرزمین کربلا در سال ۶۱ هجری که بر اساس محاسبات تقویمی-نجومی، عاشورای آن سال مصادف با ۲۱ یا ۲۰ مهر ماه بوده است- تحرک و فعالیت بسیار داشته‌اند که این امر، سبب تعریق و از دست رفتن آب بدن شده است. افزون بر این، جراحات و زخم‌هایی که بر بدن یاران امام علیه السلام تا پیش از شهادتشان وارد و سبب خونریزی می‌شد، تشنگی را تشدید می‌کرد.

دوم: به سبب اشتغال سپاه امام به نبرد، از صبح عاشورا و اینکه آن روز، با حمله و جنگ و درگیری رقم خورده بود و هر چه می‌گذشت، حلقه محاصره تنگ تر می‌شد، دیگر مجال و امکانی برای برای دستیابی به آب نبود. از این رو وقتی در آخرین

لحظات این نبرد خونین، امام حسین علیه السلام و حتی حضرت عباس آخرین تلاش را برای دستیابی به آب می کنند، این کوشش عظیم می ماند. ...

اما به هر روی نمی توان انکار کرد، تا صبح عاشورا، آب در سپاه امام علیه السلام هر چند اندک و به صورت جیره بندی، در حد رفع تشنگی، موجود بوده است. امکان ندارد یاران و خاندان امام علیه السلام به ویژه زنان و کودکان، در برابر بی آبی و تشنگی، بیش از دو شبانه روز مقاومت کرده باشند. البته اگرچه بر اساس منابع کهن، تنها یک بار گزارش شده است که حضرت عباس به همراه پنجاه نفر، مأمور آوردن آب از شریعه فرات شدند. و در آن یک بار، تنها بیست مشک آب آوردند (الفتوح، ابن اعثم ج ۵ ص ۹۲) (الأخبار الطوال ص ۲۵۵) با توجه به جمعیت حداقل صد نفری یاران و خاندان امام علیه السلام این میزان آب به طور قطع تا روز دهم بسیار ناچیز بوده است. از این رو محتمل است سپاه امام ع چند بار دیگر نیز موفق به آوردن آب شده باشند، چنان که گزارش شیخ صدوق حاکی از آب آوردن علی اکبر به همراه پنجاه نفر در شب عاشورا است. (الامالی، مجلس سی ام، ص ۳۲۱)

بنابراین واکنش و بی تابی در برابر تشنگی، به ویژه بی تابی زنان و کودکان امام علیه السلام آن چنان که مورد تأکید برخی نگاشته های قرون اخیر است و برای آن حساب جداگانه باز کرده و حتی در مواردی، افسانه ها ساخته اند، تا جایی که گویا همه ابعاد مصیبت و جانسوزی واقعه عاشورا، در تشنگی امام علیه السلام و به ویژه خاندانش منحصر می شود. در منابع معتبر متقدم منعکس نشده است. همچنین برخی از گزارش هایی که حاکی از التماس و ذلیلانه آب خواستن امام حسین علیه السلام است، با اصل عزت طلبی و عدم پذیرش هرگونه ذلت و ننگ و عار در سیره امام حسین علیه السلام منافات دارد.

برخی از این گزارش های ساختگی که در منابع کهن و معتبر وجود ندارد، بدین قرارند:

- گفتگوی امام علیه السلام با سپاه دشمن، پیش از نبرد: به عیال و اطفال من که از تشنگی، جگرشان کباب است، مقداری آب بچشانید تا فردا بر شما خصمی نکنم.... (کاشفی، روضة الشهداء ص ۴۳۰)

- سخن منسوب به امام حسین علیه السلام: ای شمر جگرم سوخت، قطره آبی به کامم رسان، آن گاه به کار خود پرداز. آن حرام زاده گفت: هیئات هیئات والله ماتذوق شربة من الماء حتى تذوق الموت غصة بعد غصة و جرعة بعد جرعة (دربندی، اکسیر العبادات، ج ۳ ص ۷۲) (شریف کاشانی، تذكرة الشهداء ص ۳۳۶ و ۳۳۷)

- امام حسين عليه السلام خطاب به حضرت عباس: اذا غدوت الى الجهاد، فاطلب لهؤلاء الاطفال قليلاً من الماء. (المنتخب طريحي ج ۲ ص ۳۰۶) (مجلسي، بحار الأنوار ج ۴۵ ص ۴۱) (رياض المصائب ص ۴۴۲ و ۴۴۳)
- توصيف حضرت عباس از تشنگي امام حسين و خاندانش، خطاب به عمر سعد: هم عطاشي قد احرق الظماً قلوبهم فاسقوه شربة من الماء، لان اطفاله و عياله و صلوا الي الهلاك (المنتخب طريحي ج ۲ ص ۳۰۶)
- گفت و گوی امام حسين عليه السلام با حضرت عباس: ... واشدّ ما علينا، عطش النسوان و الاطفال و نیز سخن حضرت عباس: ويلكم ذرية رسول الله عطشا، و اعظم الاشياء عطش الحسين عليه السلام و عطش اهل بيته و اطفاله (رياض المصائب ص ۴۳۹)
- فسمع الحسين عليه السلام الاطفال و هم ينادون العطش العطش!... فذكر (عباس) عطش الحسين ع و عياله و اطفاله فرمى الماء من يده، و قال والله لا اشربه و اخي الحسين ع و عياله و اطفاله عطاشي (المنتخب طريحي ص ۳۰۶) (بحار الأنوار ج ۴۵ ص ۴۱) (رياض المصائب ص ۴۴۳) (ناسخ التواريخ، سپهر ج ۶ ص ۲۷۸، ۲۷۹) (الدعوة الساكبة ج ۴ ص ۳۲۲) همچنين برخي از نويسندگان مقاتل، شاخ و برگهای بيشتري به اين جريان داده و تا توانسته اند بر تحريف اين گزارش افزوده اند (اكسير الشهادات في اسرار العبادات، دريندي ج ۲ ص ۴۹۶ به بعد)
- در برخي روايات آمده است كه بار ديگر امام عليه السلام خود را به لب آب فرات رسانيد و كفي آب برداشته، خواست بياشامد، از تشنگي اطفال و عورات برانديشده، آن آب را ريخت. (روضة الشهداء، كاشفي ص ۴۳۵)
- محروميت سه روزه طفل شيرخوار امام از آب (مقتل الحسين منسوب به ابو مخنف ص ۸۳) (نور العين في مشهد الحسين منسوب به ابواسحاق اسفرايني ص ۴۶) يا اما من أحد يأتينا بشربة من الماء لهذا الطفل، فانه لا يطيق الظماً (المنتخب طريحي ص ۴۳۱)
- توصيف تشنگي امام حسين عليه السلام از زبان خداوند خطاب به حضرت آدم: ... حتى يحول العطش بينه و بين السماء كالدخان (بحار الأنوار ج ۴۴، ص: ۲۴۵)
- و به روايتي حرارت آفتاب در آن حال، به خواهش ابليس هفتاد برابر شده بود و بر زخمهايش تابيده، موجب زيادتي سوزش و عطش او شده بود. (تذكرة الشهداء ص ۳۲۷)
- مكالمه سر امام ع با راهب دير: انا الذي من الماء مُنعت... (محمد رفيع گومرودي تبريزي، اشك خونين در سوگ امام حسين ع، ترجمه ذريعة النجاة ص ۴۰۹) يا: انا عطشان كربلاء، انا ظمآن كربلا... (سيد هاشم بجراني، مدينة معاجز الائمة الاثنى عشر ع) (دلائل الحجج على البشرج ص ۴ ص ۱۲۹) (اشك خونين در سوگ امام حسين ع ص ۴۰۹)

- انتساب این مطلب به امام سجاد علیه السلام که بر روی قبر پدرش نوشت: هذا قبر الحسين بن علي بن اب طالب ع الذي قتلوه عطشانا غريبا (همان ص ۳۳۴)

- و سار القاسم الى الحسين ع و قال: يا عماه العطش العطش ادركنى بشربة من الماء... (نتخب طريحي ج ۲ ص ۳۶۶) (مدینه معاجز الائمة ج ۳ ص ۳۷۰) (الدمعة الساكبة ج ۴ ص ۳۱۶)

- نسبت دادن این قول به خداوند خطاب به حضرت موسی علیه السلام درباره تشنگی اهل بیت امام حسین علیه السلام: صغیرهم یمیته العطش و کبیرهم جلدہ مُنکَمِش (بحار الأنوار ج ۴۴ ص ۳۰۸) (مرحوم مجلسی در سند این داستان می نویسد: أقول وجدت فی بعض مؤلفات المعاصرين ... قالَ وَ حُكِيَ أَنَّ مُوسَى بْنَ عِمْرَانَ...)

۷۱- نسبت دادن اظهار حزن و گریه‌های بسیار و در مواردی ذیلانه به امام علیه السلام و خاندانش:

در برخی از منابع کهن و متأخر، خبرهایی درباره گریه امام حسین علیه السلام در روز عاشورا، از جمله هنگام به میدان رفتن علی اکبر یا شهادت حضرت عباس گزارش شده است، اما نسبت دادن گریه‌های بسیار به حضرت بر اساس اخبار مجعول، با هدف تشدید بُعد احساسی و عاطفی روایت عاشورا و در نتیجه گریاندن و اشک گرفتن از مخاطبان و مستمعان، از نقل‌ها و نسبت‌های ناروای منابع تاریخ عاشورا در مقطع یاد شده [صفویه و قاجاریه] از دیگر ویژگی‌های دیگر آثاری است که بر رویکرد تراژیک و حزن‌برانگیز این حادثه تأکید کرده اند. یکی از نویسندگان عصر قاجار، کتابی با نام امواج البكاء درباره شمار جاهایی که امام حسین علیه السلام در روز عاشورا گریه کرده است، نگاشته است، یا مرحوم شوشتری (۱۳۰۳ق) شش جایی را که امام حسین ع در روز عاشورا گریسته است، گزارش کرده که چهار مورد آن، برگرفته از منابع غیر معتبر است. افزون بر این، منابع این دوران به گزارش‌های دیگری نیز در این باره (از جمله گریه امام حسین ع هنگام امتناع عمر سعد از دادن آب، یا هنگام شهادت حضرت قاسم) پرداخته‌اند.

برخی از این گزارش‌های ساختگی چنین هستند:

- مادر و خواهرانش [علی اکبر] در رکاب و عنانش آویختند و به جای آب، خون از دیده می ریختند. (روضه الشهداء، کاشفی ۹۱۰ ق ص ۴۱۹)

- فطاطاً [الحسين عليه السلام] رأسه الى الارض و بكى حتى بلّ ازياقه (منتخب طريحي ج ۲ ص ۳۰۶). چون امام حسين ع اين سخن (امتناع عمر سعد از آب دادن) را شنيد، سر به زير انداخت و گویا از زنان و دخترانش خجالت می کشيد و شروع کرد به گريستن و اين قدر گريست که گريبانش تر شد (تذكرة الشهداء ص ۲۵۷)

- هفت بار صيحه زدن امام ع پس از شهادت حضرت علي اکبر، آن چنان که تا چهار فرسخ شنیده می شد (همان ص ۲۱۲) و نیز حضرت چنان زارزار به آواز بلند گريست که قدسيان ملاً أعلى به گريه آمدند و چنان ناله ها از دل برکشيد که سگان صوامع ملکوت بر خود لرزيدند. (همان)

- هنگام شهادت حضرت قاسم: ثم ان الحسين بكى بكاء شديداً و جعلت ابنة عمه تبكى و جميع من كان منهم لطموا الخدود و شقوا الجيوب و نادوا بالويل و الثبور و عظام الامور (منتخب طريحي ص ۳۶۶) (مدينة معاجز الائمة الاثني عشر، و دلائل الحجج على البشر، بحراني ج ۳ ص ۳۷۱)

- هنگام اجازه گرفتن حضرت عباس برای رفتن به ميدان: فبكى الحسين بكاء شديداً حتى ابتلت لحيته المباركة بالدموع (منتخب طريحي ج ۲ ص ۳۰۶، ۳۰۵) (بحار الأنوار، مجلسی ج ۴۵ ص ۴۱) (اکسير العبادات دربندي، ج ۲ ص ۴۹۶) (تذكرة الشهداء ص ۲۵۴، ۲۵۵) و هنگام دیدن جنازه بی رمق برادرش چنان گريست که مخالفان به گريه درآمدند و حتی به روایتی، غش کرد. (همان ص ۲۷۰ و ۲۷۱) در حالی که بر اساس گزارش شيخ مفيد، کهن ترين گزارش معتبر، از آمدن امام ع بر بالين حضرت عباس سخنی به میان نیامده و آنچه گزارش شده، آن است که امام حسين ع با حضرت عباس در حالی که در طلب آب بودند، با سپاه دشمن درگیر شدند و آنان مانع از دسترسی امام ع و حضرت عباس به آب شدند. سپس سپاه دشمن، حضرت عباس را محاصره و ارتباط او را با امام ع قطع کردند. پس از اين، حضرت عباس آن قدر به تنهایی جنگيد تا شهيد شد. (شيخ مفيد الارشاد ج ۲ ص ۱۰۹)

- امام عليه السلام پس از شهادت علي اصغر چنان آهی از دل برکشيد که زمين کربلا بر خود لرزيد. (تذكرة الشهداء ص ۲۲۲)

- اهل بيت چون امام را تنها دیدند، آه سوزناک از جگر گرم برکشيدند و از یتیمی فرزندان و غریبی و بی کسی ایشان برانديشيدند، خود از گريه نگاه نتوانستند داشت. (روضة الشهداء ص ۴۲۷)

۷۲- نسبت دادن تعابير ذليلانه و حتی توهين آميزی از جمله، یتیمی، تنهایی، بیچارگی، آوارگی، طولانی شدن رنج در قالب گزارش های مجعول، به امام عليه السلام و خاندانش.

برخی از این گزارش‌ها چنین هستند:

- پس حرم مطهر امام حسن علیه السلام و اولاد امجاد آن حضرت بیامدند و امام علیه السلام فرزندان را در پیش خود جای داد و بوسه بر روی ایشان می‌نهاد و روی بر سینه ایشان می‌مالید و از دل پر خون خود زارزار می‌نالید و می‌گفت: ای جگرگوشگان من، جانم برای شما می‌سوزد که هنوز وقت یتیمی شما نیست و درد غریبی علاوه حزن یتیمی شده، ندانم که چه گویم و غم شما را به که گویم (روضه الشهداء ص ۳۴۱)

- سفارش امام علیه السلام به امام سجاد علیه السلام: چون به مدینه رسی دوستان را سلام من برسان و بگو پدرم چنین فرمود: هرگاه به رنج غربت مبتلا شوید، از غریبی من یاد آرید و چون کشته‌ای ببینید، از حلق به ناحق بریده من فراموش مکنید، و چون آب خوش خورید، از لب تشنه و جگر تفتیده من براندیشید. (روضه الشهداء ص ۴۳۴ و به اختصار و مشابه آن گرمرودی تبریزی، اشک خونین در سوگ امام حسین ع ص ۲۹۳) (و این سخن به صورت «شیعتی مهما شربتم ماء عذب فاذکرونی» به شعر کشده شده است)

- در خواست حضرت زینب از امام علیه السلام که آنان را به حرم جدشان بازگرداند و پاسخ مجعول منسوب به امام علیه السلام مبنی بر اینکه اگر امکان داشت خود را در این مهلکه نمی‌انداخت... و واکنش بی صبرانه و ذلیلانه منسوب به حضرت زینب در برابر این سخنان و پیراهن خود را دریدن و مو پیشان کردن و به صورت زدن، که چون امام علیه السلام چنین واکنش را از وی دید، فرمود:

دختر مرتضی ساکت باش که گریه‌های طولانی خواهی داشت. (دربندی، اکسیر العبادات فی اسرار الشهادات ج ۳ ص ۶۵)

- خطاب حضرت قاسم به عمر سعد درباره غریب گذاشتن خاندان امام علیه السلام (ای عمر سعد) دعوی مسلمانی می‌کنی و حال آنکه

فرزندان پیغمبر صلی الله علیه و آله در این صحرا از اندوه و غم و بسیاری الم، حیران و از بیچارگی سرگردانند. (تذکره الشهداء ص ۱۷۷)

- امام حسین علیه السلام خطاب به حضرت قاسم: یا ولدی، اتمشی برجلک الی الموت؟ قال و کیف یا عم، و انت بین الأعداء وحیداً غریباً فریداً (اکسیر عبادات ج ۲ ص ۳۸۵)

- سخن منسوب به امام حسین علیه السلام خطاب به امام سجاد علیه السلام: یا ولدی... انت خلیفتی علی هؤلاء العیال و الاطفال، فانهم غرباء مذلون قد شملتهم الذلة و الیتم و و شماتة الاعداء و نوائب الزمان، سکتهم اذا صرخوا، و آنسهم اذا استوحشوا، و سلّ خواطرهم بلین الکلام... یا ولدی، بلغ شیعتی عنی السلام، فقل لهم: إن أبی مات غریباً، فاندبوه و مضی شهیداً فابکوه (الدمعة الساکبة ج ۴ ص ۳۵۲، ۳۵۳)

۷۳- مبالغه و داستان پردازی درباره نحوه مبارزه شهدای کربلا:

- توصیف چگونگی نبرد بُریر بن خُصیر: بعد جنگی در پیوست که فلک دوآر، حیران و مریخ خنجرگذار، انگشت تحیر به دندان بماند:

(کمال‌الدین حسین کاشفی، روضة الشهداء، ص ۳۶۱)

- توصیف نبرد وهب بن عبدالله کلبی: «اما جوان چون شیر ژبان یا ببر بیان، یا ازدهای دمان، با تیغ آبدار و نیزه جان شکار، صاعقه کردار، به معركة کارزار درآمد و به سنان نیزه، مبارزی را که در میدان بود، از پشت مرکب در ربود» (همان، ص ۳۶۵)

- «وهب بن عبدالله چون پلنگ درنده و نهنگ دمنده، خویش را بر صفوف کوفیان افکند و از یمین و شمال قتال می‌داد» (لسان‌الملک سپهر، ناسخ التواریخ، ج ۶، ص ۲۵۳)

- حماد بن انس به میدان در آمده، اسب می‌تاخت و لوای نصرت برمی‌افراخت و به تیغ مبارزت، سر دشمنان از تن جدا می‌ساخت و آنان را به چوگان نصرت، چون گوی می‌باخت و بنای صبر و قرار از دل اشرار برمی‌انداخت (کمال‌الدین حسین کاشفی، روضة الشهداء، ص ۳۶۸)

- توصیف نبرد غلام ترکی: «آن ترک عذاری ... در میان دو صف بایستاد و شمشیری چون شعله برق درخشان و مانند شهاب ثاقب شیطان سوز آتش‌فشان، در روی آن سپاه رو سیاه بجنبانبیده، مبارز طلبید» (همان، ص ۳۸۵)

- توصیف چگونگی نبرد وشجاعت حضرت قاسم: «شمر روی به سپاه خود کرد که این سوار را می‌شناسید؟ قاسم بن حسن است که در روز رزم اگر شمشیر الماس فعل زمرّد فام ببیند، آن را لب لعل خوبان طراز پنداشته به بوسه کاری آن، میل کند و اگر تاب و پیچ کمند به نظر وی در آید، آن را حلقه چین زلف ماه رُخان خطا انگاشته، به دست و بازو به آن رغبت نماید.» (همان، ص ۴۰۴)

- توصیف شهادت حضرت علی اکبر از زبان شهربانو: «دریغ از آن نهال چمن شادمانی که طراوت بهار جوانی او به صدمت باد خزان اجل، پژمرده شد و افسوس از آن جمال زیبا که هنوز حلاوت حیات چاشنی ذوق نیافته، چون غنچه از شوکت خار فنا و فوات، در پرده شد» (کمال‌الدین حسین کاشفی، روضة الشهداء، ص ۴۲۳)

- توصیف به میدان رفتن حضرت عباس: «عباس روی هوا را از تراکم غبار چون شب تار گردانید و صحن زمین را طرید و جولان چون عرصه گلستان، منور و مزین ساخت» (همان، ص ۴۱۶)

- توصیف نبرد امام حسین علیه السلام «آن سرور چون شیر غُرَّان با تیغ بُرَّان در میان ایشان افتاده، ارکان زمین را به صدای رعد آسای
«أنا ابن رسول الله» در تزلزل می آورد و شعاع تیغ برق نماى صاعقه زدایش، چشم اهل خصم را خیره و رخسار امیدش را تیره
می کرد و غباری که میان زمین و آسمان برخاسته بود، به باران خون فرو می نشاند و نزاع جان ناپاک مخالف را که در بدن تیره
واقع شده بود، به حکم شمشیر قاطع، فیصل می داد» (همان، ص 435)

- صفوان (یکی از سپاهیان عمر سعد) در غضب شد و نیزه ای حواله سینه حرّ کرد، حرّ نیزه بر نیزه او افکنده، به مردانگی نیزه او
را پاره پاره ساخت! و در همان گرمی، سنان نیزه بر سینه اش زد، چنان که یک گز از پشتش درآمد! پس وی را به همان نیزه از
صدر زین درر بود، بر سر دست آورد ... آنگاه بر زمین زد، چنانچه استخوان های او ریزه ریزه شد! (کمال الدین حسین، کاشفی،
روضه الشهداء، ص ۳۴۹ - ۳۵۰)

- در توصیف نبرد حُرّ: «حُرّ به هر جانب که در تاختی، از کشته پشته ساختی و به هر طرف که روی نهادی، مَرَد و مرکب بر
روی هم فتادی...»

به نیزه صخره را سوراخ می کرد به پیکان موی را صد شاخ می کرد (کمال الدین حسین کاشفی، روضه الشهداء، ص ۳۵۰)
«پس حر تیغ آب دار را برکشید و هر خاکساری را که بر فرق می زد، تا سینه می شکافت و هر که را بر میان می زد، دو نیم
می کرد» (همان، ص ۳۵۱)

- گزارش جعلی و اغراق آمیز از کیفیت نبرد زهیر (همان ص ۳۵۵ - ۳۵۸). «زهیر به یک طعن نیزه، او را به صحرای عدم
فرستاد...»

- «زهیر بن حسان ازدی به محاربه سامر ازدی شتافته، نیزه بر دهنش زد که از پس سرش بیرون آمد!» (خواند میر، حبیب السیر،
ج ۲، ص ۵۳)

- «از سپاه شام مبارزی قیس نام در برابر هلال بن نافع آمده، هنوز دو بیست قدم دور بود که هلال تیری در بحر کمان پیوسته و
به شست درست کشیده و حواله سینه او کرد. قیس، سپر در سرکشید و خواست آن تیر را رد کند، اما تیر چنان به ضرب آمد که
سپر را بشکافت و به سینه رسیده، روان از پشتش گذاره کرد و تا سوفار در زمین غرق شد!» (کمال الدین حسین کاشفی، روضه
الشهداء، ص ۳۷۲)

- «آورده اند که هلال هشتاد تیر داشت و به هر یکی از آن، یکی از دشمنان را هلاک کرد.» (همان ص ۳۷۲)

- در توصیف کیفیت نبرد وهب بن عبدالله: «... و هر که به مصاف وهب آمد، گاهی به نیزه از پشت مرکب می‌ریود و گاهی به تیغ بی دریغ از هلاکت به روی او می‌گشود تا بسیاری مبارزان را بر خاک تیره انداخت و از کشته‌ها در ساحت نادیده، پشته‌ها ساخت». (همان، ص ۳۶۴)

- «قاسم ضربتی بر میانش (ارزق) زد که چون خیارِ تر به دو نیم شد» (کمال‌الدین حسین کاشفی، روضة الشهداء، ص ۴۰۸).
- زدن نیزه بر سینۀ طارق بن شیبب (شخصیت خیالی در سپاه دشمن) توسط علی اکبر که به اندازه دو وجب از آن، از پشت طارق در آمد! و سپس لگدکوب کردن جسدش طوری که تمام اعضای بدن او شکسته شد! (همان، ص ۴۲۱ و ملا حبیب‌الله شریف کاشانی، تذکره الشهداء، ص ۲۰۵)

- گرفتن گردن طلحه پسر طارق توسط علی اکبر و پیچاندن آن به طوری که خرد و درهم شکست (کمال‌الدین حسین کاشفی، روضة الشهداء، ص ۴۲۲ و ملا حبیب‌الله شریف کاشانی، همان، ص ۲۰۵)

- تیغ زدن بر سرِ مصراع بن غالب (شخصیت خیالی دیگر در سپاه عمر سعد) توسط علی اکبر به طوری که تا روی زین به دو نیم شد (کمال‌الدین حسین کاشفی، همان، ص ۴۲۲)

- «امام علیه السلام این بگفت و از روی فرزاندگی، نعره‌ای از جگر برکشید که زهره برخی از لشکریان آب گشت و تمیم سراسیمه شده دستش از کار فرومانده، و امام علیه السلام تیغی بر گردن تمیم بن قحطبه زد که سرش ۵۰ قدم دور افتاد!» (همان، ص ۴۳۲)

- «امام علیه السلام تیغی بر کمرش (یزید ابطحی) زد که چون خیارِ تر به دو نیم شد (همان، ص ۴۳۲)

- «امام حسین علیه السلام... به چنان تیغی سرِ یاغیان چون برگ خزان بر زمین می‌ریخت تا سه صف لشکر را بردریده، راه را بر خود گشاده، ساخت.» (همان، ص ۴۳۳)

- «قاسم در دریای حرب، غوطه خورده قریب سی پیاده و پنجاه سوار بیفکنند!» (کمال‌الدین حسین کاشفی، روضة الشهداء، ص ۴۰۹). کشته شدن ۸۲۰ نفر توسط قاسم (ملا حبیب‌الله، شریف کاشانی، تذکره الشهداء، ص ۲۵۲)

- ۱۵۰ کشته توسط شخصی خیالی به نام پیروزان (کمال‌الدین حسین کاشفی، همان، ص ۳۹۶)

- «به یک بار مقدار پانزده هزار ناکس تیرها بر کمان نهاده، از شست رها کردند و قضا را یکی بر آن حضرت امام‌علیه‌السلام و مرکب وی نیامد!» (کمال‌الدین حسین کاشفی، همان، ص ۴۳۰ - ۴۳۱)

کشته شدن ۱۸۰ سوار از سپاه دشمن توسط حضرت عباس با دست چپ در حالی که دست راستش قطع شده بود! (همان، ص ۵۹ / ملا حبیب‌الله شریف کاشانی، تذکرة الشهداء، ص ۲۴۹) یا کشتن حر بن یزید (ابومخنف، همان ص ۷۸) و احمد بن حسن (ابومخنف، همان، ص ۸۱).

۷۴- توصیفات اغراق آمیز و دور از واقعیت برای شکل و شمایل خاندان امام علیه السلام:

برای نمونه، تعابیر، توصیفات و تشبیهات عجیب و غریب از قد و قامت و زیبایی چهره و سیما و موهای برخی از بنی هاشم و حتی برخی از اصحاب امام علیه السلام از قبیل وصف کردن حضرت علی اکبر با عبارات ذیل: «روی چون آفتاب و گیسوی چون مشک ناب» (روضه الشهداء ص ۴۱۹، تذکرة الشهداء ص ۲۰۰) «قامتی چون سرو روان و طلعتی افروخته تر از گل ارغوان» (روضه الشهداء ص ۴۲۰، محرق القلوب، نراقی ص ۱۴۲)

«حلقه گیسوی مشکین بر روی رنگین افکنده و آن شاهزاده چهار گیسوی تافته بافته مجعد معنبر مسلسل معطر داشته، دو از پیش و دو از پس می انداخته» (روضه الشهداء ص ۴۲۰، محرق القلوب، تذکرة الشهداء ص ۱۹۹)

متحیر شدن لشکر عمر سعد از جمال و زیبایی حضرت قاسم تا جایی که برخی از آنان از جنگ با وی منصرف شدند. (تذکرة الشهداء ص ۱۷۷)

پس آن شاهزاده (حضرت قاسم) در میان میدان جولان می کرد و مبارز می طلبید. لشکریان در جمالش محو و حیران ماندند و کسی به مبارزتش نمی آمد. یکی گفت: اگر تیغ بر من زند، دست به سویس دراز نکنم، و دیگری می گفت اگر هزار شمشیر بر من زند، دلم گواهی نمی دهد که او را به زخمی تلافی کنم. (تذکرة الشهداء ص ۱۷۷)

۷۵- سخن منسوب به امام سجاد علیه السلام هنگام آمدن به کربلا برای دفن امام علیه السلام ای پدرم ای اباعبدالله ای کاش حاضر بودی و مرا اسیر و ذلیل می دیدی. یا ابتاه یا اباعبدالله، لیتک کنت حاضرا و ترانی اسیرا ذلیلا (اکسیر العبادات ج ۳ ص ۲۲۶) و هنگام دفن بدن حضرت عباس: یا عماه، لیتک تنظر حال الحرم و البنات و هن ینادین.... وا غربتاه. (اکسیر العبادات ج ۳ ص ۲۲۶) در حالی که بر اساس منابع معتبر و کهن تاریخی قوم بنی اسد شهدای کربلا را دفن کردند (تاریخ الملوک و الامم ج ۴ ص ۳۴۸) (الارشاد ج ۲ ص ۱۱۴)

۷۶- انتساب سخنی به پیامبر ﷺ خطاب به امام حسین علیه السلام: «یا ولدی (بُنَی) قتلوک، اتراهم ما عرفوک و من شرب الماء منعوک ...»

(فخرالدین طریحی، المنتخب فی جمع الموائی و الخطب، ج ۱، ص ۹۱، و ج ۲، ص ۴۸۲ / مجلسی، بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۱۹۶ / عبدالله بحرانی، عوالم العلوم و المعارف و الاحوال من الآیات و الاخبار و الاقوال الامام الحسین علیه السلام)، ج ۱۷، ص ۴۲۲ / اسفراینی، نور العین، ص ۷۱ / قزوینی، تظلم الزهراء سلام الله علیها، ص ۲۲۷ / سیدمحمد مهدی تنکابنی، ریاض المصائب، ص ۴۸۳ / لسان الملک سیهر، ناسخ التواریخ، ص ۲۹۹ و محمدرفیع گرمرودی تبریزی، اشک خونین در سوگ امام حسین علیه السلام، ترجمه: ذریعة النجاة، ص ۳۲۶ و ۳۲۸)

۷۷- انتساب سخنی به امام حسین علیه السلام هنگام دیدن بدن مجروح حضرت قاسم: «یا بُنَی، قتلوک الکفار کأنهم ماعرفوک و لاعرفوا من جدک و ابوک» (سیدهاشم بحرانی، مدینه معجزات الائمة الاثنی عشر و دلائل الحجج علی البشر، ج ۳، ص ۳۷۱ / سیدمحمد مهدی

تنکابنی، ریاض المصائب، ص ۴۴۷ و ملا حبیب الله شریف کاشانی، تذکرة الشهداء، ص ۱۸۴)

۷۸- تولید نام و ابداع صفات تخیلی برای ابرار و ادوات سپاه امام حسین علیه السلام:

- زره داودی، خفتان زر آکنده بر روی آن (اسب) فرو کشیده، نیزه خطی و سپر مکی (کمال الدین حسین کاشفی، روضة الشهداء، ص ۳۶۴)

- زره داودی، پیراهن سفید مصقول، تیغ یمانی، نیزه رومی، (همان، ص ۴۱۳)

- قبای خز مصری، عمامه رسول خدا صلی الله علیه و آله، سپر حمزه سیدالشهداء و ذوالفقار شاه ولایت (همان، ص ۴۲۸ - ۴۲۹)

- خنک تازی نژاد، خود عادی چون افسر کیان، نیزه ای چون مار ارقم، کمان بلند، تیر خدنگ، شمشیر یمانی به زهر آب داده، سپر مکی (همان، ص ۳۷۵)

- تیغی چون ذوالفقار زبانه دار و نیزه ای چون مار ارقم (همان، ص ۳۷۸)

- در توصیف اسب و تجهیزات جنگی هاشم بنعبته بن ابی وقاص: «... بر مرکبی کوه پیکر سوار، خودی فولادی بر سر نهاده و سپری مدور در کتف درآورده و تیغ یمانی جوهردار چون برق لامع، حمایل کرده و نیزه هجده زرعی در دست گرفته و سایر اسباب حرب را بر خود آراسته کالبرق اللامع و البدر الساطع» (ملا محمد مهدی نراقی، محرق القلوب، ص ۱۱۸)

- ادهم، نام اسب عون بن علی علیه السلام (کمال الدین حسین کاشفی، روضة الشهداء، ص ۴۱۳)

- عقاب، نام اسب حضرت علی اکبر (همان، ص ۴۱۹ - ۴۲۰)

- نام و توصیف اسب امام حسین علیه السلام **ذوالجناح**. نام اسب امام حسین علیه السلام (همان، ص ۴۲۹) (تذکره الشهداء، ملاحیب الله کاشانی ص ۲۷۰، ۳۱۲ و ۳۲۵) اینکه در محافل و مجالس کنونی معروف شده که نام اسب امام حسین ع ذوالجناح بوده است، مستند به سند کهنی نیست. تنها یکی از سیره نویسان اوایل قرن پنجم به نام ابوسعید واعظ خرگوشی (۴۰۶ق) در گزارش به نقل از ابن عباس، نام اسب پیامبر ص را ذوالجناح دانسته است. (خرگوشی، شرف النبی ص ص ۳۵۹) گویا نخستین نگاشته‌ای که نام اسب امام حسین ع را ذوالجناح عنوان کرده، کاشفی در روضة الشهداء است. (مقتل جامع سید الشهداء ج ۲ ص ۵۶۳ و ۵۶۴)

۷۹- انداختن اهل بیت خود را از شتران، هنگام گذشتن از کنار اجساد شهدا (زنگنه، مجالس الشهداء ص ۱۴۴) (اکسیر العبادات ج ۳ ص ۲۷۲) (تذکره الشهداء ص ۳۶۶)

۸۰- زبان حال ذلیلانه و مرثیه بی‌اساس زنان اهل بیت بر بالین امام علیه السلام (تظلم الزهراء، سید رضی بن نبی قزوینی (زننده در ۱۱۳۴ق) ص ۲۱۸، ۲۲۳) (محرق القلوب، نراقی ص ۱۱۴، ۱۱۵)

۸۱- باقی ماندن جنازه حضرت عباس در محلّ شهادتش به علت کثرت جراحات پیکر او، تا جایی که امام حسین علیه السلام نتوانست او را به محل جنازه‌های شهدای دیگر ببرد. (الدمعة الساکبة، محمد باقر بهبهانی ۱۲۸۵ق ج ۴ ص ۳۲۴) در حالی که چنین مطلبی در هیچ یک از منابع معتبر نیامده است.

۸۲- امتناع حضرت عباس از اینکه امام حسین علیه السلام او را به خیمه‌گاه ببرد، چرا که به سکینه دختر امام وعده آوردن آب داده است، اما نتوانسته به آن عمل کند. (أسرار الشهادة یا اکسیر العبادات فی اسرار الشهادات، فاضل دربندی (۱۲۸۵ یا ۱۲۸۶ق)

۸۳- افتادن دست‌های بریده و مشک پاره حضرت عباس بر خاک و بوسه امام بر دستهای بریده (تذکره الشهداء، ملاحیب الله شریف کاشانی (۱۳۴۰ق) ص ۲۷۰)

۸۴- نشان دادن سپر خونین حضرت عباس به مادرش أم بنین توسط حضرت زینب و بی‌هوش شدن وی در مدینه. (تذکره الشهداء، ملاحیب الله شریف کاشانی (۱۳۴۰ق) ص ۴۴۳)

۸۵- سخنان امام حسین علیه السلام پس از شهادت حضرت عباس و طلب آب برای طفل شیرخوار و اجابت حضرت علی اکبر برای آوردن آب، (الدمعة الساکبة، محمد باقر بهبهانی ۱۲۸۵ق ج ۴ ص ۳۲۷) در حالی که مسلم است علی اکبر پیش از حضرت عباس شهید شده بود.

۸۶- تعداد مأموران شریعه فرات: چهار هزار مرد، مأمور منع آب فرات که دو هزار کس، سر راه بروی (حضرت عباس) گرفتند. (همان، ص ۴۱۶ / ابومخنف، مقتل الحسین؟، ص ۵۴ / قزوینی، تظلم الزهراء من إهراق الدماء، ص ۲۰۷ / سید محمد مهدی تنکابنی، ریاض المصائب، ص ۴۳۹ / محمد ابراهیم نواب تهرانی، فیض الدموع، ص ۱۵۸ / ملا حبیب الله، شریف کاشانی، تذکره الشهداء، ص ۲۴۶ و ۲۵۸). البته در تذکره الشهداء ده هزار نفر نیز گزارش شده است.

این در حالی است که بر اساس منابع معتبر کهن، تنها **پانصد نفر**، مأمور حراست از شریعه فرات و منع آب بودند (طبری، تاریخ الامم و الملوک، ج ۴، ص ۳۱۲ / شیخ مفید، الارشاد، ج ۲، ص ۸۶ و ابن شهر اشوب، مناقب آل ابی طالب، ج ۴، ص ۱۰۶)

- پانصد سوار و پیاده پیش آمده، عباس را تیرباران کردند (کمال الدین حسین کاشفی، روضة الشهداء، ص ۴۱۷)

۸۷- گزارش غیر معتبر چگونگی به میدان رفتن و نبرد حضرت عباس (منتهی الآمال ج ۲ ص ۸۸۲-۸۸۵) (نفس المهموم ص ۳۳۶-۳۳۷ به نقل از بحار ج ۴۵ ص ۴۱ به نقل از بعض تألیفات أصحاب (منتخب طریحی به نقل از روضة الشهداء) (المنتخب فی جمع المراثی و الخطب یا فخری، فخرالدین طریحی ۱۰۸۵ق، ص ۳۰۵-۳۰۷ و ۴۰۳ به اختصار) (الدمعة الساکبة فی أحوال النبی و العتره الطاهرة، محمد باقر بهبهانی ۱۲۸۵ق، ج ۴ ص ۳۲۲ و ۳۲۳)

ماجرای صحیح شهادت حضرت عباس علیه السلام:

ارشاد شیخ مفید (۴۱۳ق): حسین علیه السلام بر شتر آب کش خود سوار شده و پیشاپیش آن حضرت برادر بزرگوارش ابو الفضل حرکت می کرد و بجانب فرات رهسپار شدند لشکر پسر سعد سر راه بر آنها گرفتند و در میان آنها مردی از بنی دارم بود لشکر را مخاطب ساخته گفت وای بر شما میان حسین و آب فرات، حائل شوید و نگذارید دسترسی بآب پیدا کند. حسین علیه السلام از پارس کردن این سگ دارمی ناراحت شده فرمود پروردگارا او را تشنه بدار وی متأثر شده شخص حسینی ع را هدف تیر قرار داد و تیری بدهان مبارکش زد حسین ع تیر را بیرون کشیده و دستش را زیر دهانه زخم گرفته چون پر از خون میشد بطرف آسمان می پاشید و میگفت پروردگارا از کار ناپسندی که با فرزند دختر پیامبرت انجام میدهند بدرگاه تو مینالم آنگاه در حالی که تشنگی شدت بر وی دست یافته بود بمحل خود بازگشت. همانوقت لشکر اطراف ابو الفضل ع را احاطه کرده و میان او و برادر عالی مقامش حائل گردیدند و او به تنهایی با آنان نبرد میکرد و بالاخره پس از جراحتهای بسیار و ضعف عجیبی که بجانب او عارض شده بود بدست زید بن ورقاء حنفی و حکیم بن طفیل سنسنی شربت شهادت نوشید صلوات الله علیه «۱» حسین ع با ناتوانی و تشنگی شدید بخیم طاهرات مراجعت کرد. (الارشاد للمفید ج ۲ ص ۱۰۹)

لهوف سید ابن طاووس (۶۶۴ق): راوی گفت: تشنگی حسین بنهائیت سختی رسید پس بر فراز سدّ آب بر آمد تا داخل فرات شود و برادرش عبّاس نیز پیشاپیش آن حضرت بود سربازان ابن سعد جلوگیری نمودند و مردی از قبیله دارم تیری بسوی حسین پرتاب نمود تیر بزیر چانه آن حضرت جای گرفت حسین تیر را بیرون کشید و هر دو دست بزیر خون گرفت تا کفهایش پر خون شد. سپس خون را با آسمان پاشید و عرض کرد بار الها شکایت رفتاری را که با فرزند دختر پیغمبرت می شود به پیشگاه تو میکنم سپس سربازان، عبّاس را از حسین جدا کردند و گرداگردش را گرفتند تا آنکه شهیدش نمودند قدّس اللّٰه روحه، حسین علیه السّلام بر کشته شدن برادرش سخت گریست شاعر عرب در این باره اشعاری دارد که مضمونش چنین است: از مردمان بگریه سزاوارتر کسی است کز ماتمش حسین بدشت بلا گریست

او را برادر و بعلی شاه دین پسر عبّاس غرق خون که بر او ما سوا گریست

بنمود با حسین مواساة و تشنه داد جان در رهش که عرش بر این ماجرا گریست

راوی گفت: سپس حسین علیه السّلام مردم را بجنگ تن به تن دعوت کرد هر کس را که بمیدانش می آمد می کشت تا آنکه کشتار بزرگی نمود. او می کشت و شعری بدین مضمون میفرمود: کشته شدن به ز زندگانی ننگین ننگ هم از آتش خدای نکوتر

خبرنگاری که آنجا بوده گفته است: بخدا قسم هرگز کسی ندیدم که دشمن گرد او را احاطه نموده و فرزندان و خاندان و یارانش کشته شده باشند دلاورتر از حسین باشد مردان میدان جنگ با او حمله میکردند همین که او شمشیر بدست

مقتل جامع سید الشهداء: بعد از اینکه یاران امام کشته شدند و اهل حرم نیاز شدید به آب داشتند و تشنگی امام

حسین ع شدت یافته بود، امام و برادرش عباس ع درصدد تهیه آب برآمدند و باهم وارد میدان جنگ شدند و به سمت فرات حرکت کردند. (الارشاد، شیخ مفید ج ۲ ص ۱۰۹) عباس ع همچنان پیشاپیش حسین ع حرکت می کرد و می جنگید و به هر سو که حسین می رفت، او نیز به همان سو می رفت. (الأخبار الطوال، أبوحنیفه دینوری ص ۳۸۰) در این هنگام امام حسین علیه السلام روی سیل بند [المسناة] فرات رفته، به سمت فرات روانه شد و سپاهیان عمر بن سعد از حرکت او جلوگیری کردند. مردی از بنی دارم گفت: وای بر شما، میان او و آب حائل و مانع شوید و نگذارید او به آب دسترسی پیدا کند. حسین بن علی ع [مرد دارمی را نفرین کرد و] گفت: خداوندا تشنه اش گردان. آن مرد خشمگین شد و تیری رها کرد که بر گلوی حضرت اصابت کرد. امام

حسین ع تیر را بیرون آورد، آن گاه دست‌هایش را [زیر گلو] گرفت و پر از خون شد و آن را پاشید، آن گاه گفت: «خدایا، به درگاهت شکایت می‌کنم از آنچه با پسر دختر پیامبرت می‌کنند» آن گاه در حالی که عطش او شدت یافته بود، به جایگاهش بازگشت. در این حال لشکر دشمن، عباس ع را از هر طرف محاصره، و او را از حسین ع جدا کردند. عباس ع به تنهایی با آنان جنگید. (ارشاد شیخ مفید ج ۲ ص ۱۰۹) او در حالی که حمله می‌کرد این رجز را می‌خواند: حضرت عباس ع در حالی که برای آوردن آب عازم شده بود، این گونه رجز می‌خواند...

آن گاه حمله برد و دشمن را متفرق کرد. (ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب ج ۴ ص ۱۱۷)

در این هنگام زید بن ورقاء جهنی، پشت درخت نخلی کمین کرد. حکیم بن طفیل سنبسی نیز او را یاری کرد. حکیم ضربتی بر دست راست عباس ع وارد کرد. عباس شمشیر را به دست چپ گرفت و به آنان حمله کرده این رجز را می‌خواند....

عباس ع آنقدر جنگید که بی حال و ناتوان شد. در این هنگام حکیم بن طفیل طائی پشت نخلی کمین کرد و ضربتی بر دست چپ او وارد کرد. عباس این رجز را خواند... پس آن ملعون (حکیم بن طفیل) جلو آمد و او را با عمودی آهنین به قتل رساند... (مناقب ابن شهر آشوب ج ۴ ص ۱۱۷)

چون امام حسین ع عباس را در کنار فرات بر زمین دید، به سبب کشته شدن عباس به شدت گریه کرد و فرمود: الآن انکسر ظهري و قلت حيلتي. اکنون کمرم شکست و رشته تدبیرم گسسته شد. (مقتل الحسین خوارزمی ج ۲ ص ۳۰)

(مقتل جامع سید الشهداء با اندکی تلخیص ج ۱ ص ۸۳۸-۸۴۳)

طبق گزارش های فوق حضرت عباس علیه السلام در حمله قبل از شهادت، هیچگاه به شریعه فرات نرسید که قصد نوشیدن کند و یاد عطش امام بیفتد و آب را روی آب بریزد و مشک خود را پر نکرد که تیر به آن اصابت نماید.

ماجرای نادرست شهادت حضرت عباس علیه السلام:

کتاب قصه پرداز روضة الشهداء نوشته کاشفی (۹۱۰ق): شهادت عباس بن علی (ع): اما عباس بن علی که علمدار لشکر

امام حسین «علیه السلام» بود چون احوال برادران بر آن منوال مشاهده نمود، سیل اندوه از دیده محنت دیده بگشود.

آیا برادران و عزیزان کجا شدند در دشت کربلا همه از هم جدا شدند

پس علم برداشته پیش امام حسین «علیه السلام» آورد و بر بالای سر مبارکش بر پای کرد و گفت ای برادر! علمداری ما به قیامت افتاد عنایتی نما و اجازتی فرمای، امام حسین (ع) به گریست و گفت: ای برادر نشانه لشکر من تو بودی همین که تو بر وی همه جمعیتها به تفرقه میدل گردد عباس «علیه السلام» گفت: ای پسر رسول خدای! جان من فدای تو باد. دلم از دنیا به تنگ آمده و آئینه سینه از غبار آزار اغیار، زنگ گرفته می‌خواهم که داد خویشان از ستمکاران بستانم و به تیغ انتقام بعضی از مدبران کوفه و منکران شام را بیجان گردانم.

امام «علیه السلام» فرمود: که چون مراد تو این است باید که به میدان روی و اول بر این قوم حجت گیری و آنچه با تو گویم بازگوئی و اگر نشنوند پس از آن آغاز حرب کنی پس کلمه‌ای چند با او گفت و اجازت داد عباس رضی الله عنه مبارزی نامدار و شجاعی به غایت عالی‌مقدار بود. جرأت و قوت از حیدر کرار میراث داشت و پیوسته در معارک مقاتله رایت نصرت برمی‌افراشت. در این محل بر مرکب تیزپای آهن خای، رعد صدای، برق‌نمای، سوار شده با تیغ مصری و سپر مکی و خود رومی روی به میدان نهاد.

برقی گرفته در گفت و ابری به پیش روی ماهی نهاده بر سر و چرخ به زیر ران

روی هوا را از تراکم غبار چون شب تار گردانید و صحن زمین را از طرید و جولان، چون عرصه گلستان منور و مزین ساخت. و چون به میان جنگ جای رسید، عنان مرکب باز کشید و گفت ای قوم این سید و سرور و من! فرزند ستوده پیغمبر «صلی الله علیه الی یوم المحشر» می‌گوید: که برادران و خویشان و یاران و هواداران مرا کشتید و خون پاکان و چندین بزرگان دین از صحابه و تابعین بر خاک هلاک ریختید. اکنون ما را چندان آب دهید که اطفال و عورات بنوشند و تشنگی ایشان کمتر شود و مرا بگذارید تا برخیزم و این باقی اطفال که مانده، بر گرفته به طرف روم یا به بلاد هند روم و جزیره عرب و ولایت حجاز به شما گذارم. و شرط می‌کنم که من فردای قیامت بر شما خصمی نکنم و فعل شما را با خدای حواله نمایم، تا او هر چه خواهد کند. عباس این پیغام جگرسوز آدا کرد، غلغله از سپاه پسر زیاد برآمد. جمعی خاموش شدند قومی دشنام آغاز کردند و بعضی پشیمانی می‌خوردند و گروهی زار زار می‌گریستند. اما شمر ذی الجوشن و شبت ربعی و حجر بن الأحجار هر سه پیش آمدند و گفتند ای پسر ابو تراب! با برادرت بگوی که اگر همه روی زمین آب فروگیرد و در تصرف ما باشد یک قطره از آن به شما ندهیم مگر وقتی که با یزید بیعت کنید و مطیع و منقاد پسر زیاد شوید، عباس پریشان نفرین کرده بازگشت و نزد امام حسین آمده آنچه شنوده بود به ذروه عرض رسانید امام «علیه السلام» سر مبارک پیش افکنده آب در دیده بگردانید، که ناگاه از خیمه

فغان و صدای العطش به محیط آسمان رسید. **عبّاس خروش و زاری اهل بیت شنیده بی طاقت گشت و مشکی و دو مطهره بر گرفته نیزه در ربود و روی به آب فرات نهاد.** و گفت: می‌روم تا آبی بر وی کار بازآرم. یا در دریای خون غرقه کردم و از تشنه بودن و تشنه دیدن و افغان تشنگان شنیدن، بازهم.

در بحر محیط غوطه خواهم خوردن یا غرقه شدن یا گهری آوردن

این کار مخاطره است، خواهم کردن یا روی بدان سرخ کنم یا گردن

راوی گوید: که چهار هزار مرد بر آب فرات موکل بودند. دو هزار کس سر راه بر وی گرفتند عباس گفت: ای قوم شما مسلمانید یا کافر؟ گفتند ما مسلمانیم عبّاس فرمود که در مسلمانی کجا روا باشد که سگ و خوک و دد و دام و چرنده و پرنده همه از این آب می‌خورند و شما فرزندان مصطفی و جگرگوشگان فاطمه زهرا (س) را محروم می‌سازید و از این آب منع می‌کنید از تشنگی قیامت اندیشه نمائید و از خجالت و ندامت آن روز یاد آرید حالا شما اوقات بر لب آب می‌گذرانید و از حال تشنگان صحرای کربلا خبر ندارید.

تو را که درد نباشد ز حال ما چه تفاوت؟ تو سوز تشنه چه دانی که بر کنار فراتی؟

چون نگهبانان فرات این کلمات را شنیدند. پانصد سوار و پیاده پیش آمده، عبّاس را تیر باران کردند سپر عبّاس روی در کشیده و نیزه بر گوش اسب نهاده بر ایشان حمله کرد و هشتاد کس را از پای درآورد و باقی را بر گردانیده، متفرّق ساخت و تا رسیدن سواران اسب خود را در آب افکنده در این محل سواران در رسیده آهنگ حرب کردند. عبّاس بانگ بر مرکب زده از آب بیرون آمد و رجزخوانان بر ایشان حمله کرد و ترجمه بعضی از رجز او این است.

عبّاس علی است شیر غازی از

بیشه خسرو حجازی آورده به زیر ران و در دست آب یمنی و باد تازی

سر می‌بازم مگر بیابم نزدیک خدای سر فرازی بر آل نبی سپه کشیدن کاری است که نیست کار بازی

غافل مشوید از آنکه نبود بیهوده سخن بدین درازی

مردمان از خوف نیزه و بیم شمشیر او در رمیدند و او دیگر باره اسب در راند و بار دیگر هزار سوار بر وی حمله آوردند عباس نیزه در آب افکند و تیغ برکشید و از آب بیرون رانده حمله کرد و به هر سوی که روی آوردی مردم برمیدندی، **تا وقتی که لب آب از ایشان بستد پس فرود آمد و مشک پرآب کرده خواست که از آب خورد، از تشنگی حضرت امام حسین «ع» و زنان و کودکان اهل بیت (ع) یاد کرد و آب ناچشیده سوار شد و مشک به دوش راست کشید سوار و پیاده سر راه بر وی گرفتند و او با ایشان حرب در پیوست.**

ناگاه نوفل بن ازرق بی خبر خود را به عباس رسانید و او به دیگری مشغول بود. آن مدبّر حربه‌ای حواله عباس کرد دست راستش از بدن جدا شد و عباس اینجا رجزی می‌خواند که یک بیتش این است.

و الله لو قطعتم یمنی
لأحمین صابرا عن دینی

و ترجمه رجز او این است: اگر کاست دشمن ز من دست راست ز دین و ز مردیم چیزی نکاست
ز من تیغ و نندیشم از مرگ هیچ که بی آب برگشتن من، خطاست اگر آب یابم و گرنه کنون سر اندر سر
آب کردن رواست

پس عباس از روی مردانگی مشک را بر دوش چپ کشید دست چپش نیز بینداختند. **مشک را به دندان بر دوش کشید** و به رکاب دشمن را از پهلوی خود دور می‌کرد، **ناگاه تیری بر مشک آمد و سوراخ شد**. آبها بریخت زبان حال عباس می‌گفت آیا چه حکمت است که آبی به حلق ما تشنگان نمی‌رسد؟ و منادی غیبی ندا می‌کرد که شربت‌های بهشت برای شما آماده کرده‌اند. حیف باشد که لب بدین آب تر کنید که گفته‌اند.

به آب شور جهان، تر مکن لب همّت که شربت تو مهیّاست از شراب طهور
بر این مضیق فنا، دل منه، که جای دگر برای عشرت تو برکشیده‌اند قصور

پس عباس از آن دو زخم منکب از اسب درافتاد و گفت: **یا اَخا اَدْرکِ اَخاک!** ای برادر، برادرت را دریاب. آواز او به گوش امام حسین رسید، دانست که به نزدیک جدّ و پدر می‌رود. آهی از آن امام مظلوم برآمد که زمین کربلا از هیبت و سطوت به لرزه درآمد.

پیر گردون زین مصیبت جامه جان چاک زد خسرو أنجم کلاه سروری بر خاک زد
قامت گردون دو تا شد چهره مه شد سیاه برق این آتش مگر بر قبه افلاک زد

در بیشتر تواریخ مذکور است، که امام حسین «ع» بعد از شهادت عباس فرمود که «الآن انکسر ظهری» این زمان پشت من به شکست «و قلت حیلتی» و اندک شد چاره من. برفت آن ماه و من بیچاره گشتم ز کوی خوشدلی آواره گشتم
راوی گوید: که محمد انس در پیش امام حسین ایستاده بود. چون آواز عباس شنود و گریه امام مظلوم مشاهده نمود، پیاده روی بدان موضع نهاد که عباس افتاده بود. چون بدانجا رسید او را دید در میان خاک و خون جان داده و از زندان فنا روی به گلستان بقا نهاده خود را بر روی او انداخت و شیون در گرفت جمعی سوار و پیاده که آنجا حاضر بودند به یک بار برو حمله نمودند و

ذره ذره گوشت اعضای او را به سر نیزه‌ها ربودند «او هم به شهیدان دگر ملحق شد». (روضة الشهداء، الکاشفی، ص: ۴۱۶ -

(۴۱۹)

نتیجه: آنچه در منابع صحیح و معتبر آمده این است که حضرت عباس به همراه امام حسین علیه السلام برای آوردن آب به فرات رفتند و ماجرای اینکه حضرت عباس به فرات رسید و خواست آب بنوشد و یاد عطش برادر افتاد و نوشید و پر کردن مشک و گرفتن مشک به دو دندان و تیر خوردن به مشک در منابع معتبر ذکر نشده است و منشأ آن داستان پردازی کتاب قصه پرداز روضة الشهداءی کاشفی است.

مقتل جامع سید الشهداء در نقد ماجرای دروغین می‌نویسد: برخی منابع متأخر، گزارش‌های دیگری نیز آورده‌اند که هم راویان آنها ناشناخته هستند و هم دلالت و محتوای آنها مخدوش و غیر قابل اعتماد است، از جمله خبری است که علامه مجلسی آن را نقل کرده و از آن چنین تعبیر کرده است: «در برخی از تألیفات اصحاب ما چنین آمده است...» با بررسی و مقایسه‌ای که صورت گرفت، روشن شد که علامه مجلسی، خبر یاد شده را به احتمال قوی از منتخب فخر الدین طریحی (۱۰۸۵ق) با تلخیص و اقتباس، نقل کرده است. اما درباره منبع نقل طریحی باید گفت که به نظر می‌رسد یکی از منابع وی (اگر نگوییم تنها منبع) در نقل گزارش یاد شده، کتاب روضة الشهداء ملا حسین کاشفی (۹۱۰ق) است. و به احتمال قوی، طریحس این گزارش را از این کتاب گرفته و با تعریب و اندکی تغییر آن را آورده است. از آن پس گزارش یاد شده به سبب بعد حزن انگیز و گریه آور آن و بار احساسی و عاطفی اش، به محافل و مجالس روضه خوانی و به بسیاری از مقتل‌های معاصر راه یافته است. اگر چه این خبر محتوای روضه‌ی مشهور امروزی را دربر دارد که حضرت عباس ع چون به آب دست یافت، خواست آب بنوشد، اما یاد تشنگی برادرش حسین ع و اهل بیت او افتاد و نیز حضرت حامل مشک آب بود که چون دو دستش قطع شد، مشک را به دندان گرفت، اما این گزارش با تمام مشهور بودن و جا افتادن آن به عنوان بخش مهمی از گزارش مصیبت شهادت حضرت عباس ع در مجالس عزاداری (چنان که محقق بحار در تعلیقه‌ای متذکر شده است) افزون بر اینکه بدون سند معتبر است، از نظر محتوا نیز اشکالات و نارسایی‌هایی دارد.

عبارت علامه مجلسی در بحار الأنوار: أقول و فی بعض تألیفات أصحابنا أن العباس لما رأى وحده ع أتى أخاه و قال

یا أخی هل من رخصة فبکی الحسین ع بکاء شدیداً ثم قال یا أخی أنت صاحب لوائی و إذا مضیت تفرق عسکری فقال العباس قد ضاق صدری و سئمت من الحیاة و أرید أن أطلب تآری من هؤلاء المنافقین . فقال الحسین ع فاطلب لهؤلاء الأطفال قلیلاً من الماء

فذهب العباس و وعظهم و حذرهم فلم ينفعهم فرجع إلى أخيه فأخبره فسمع الأطفال ينادون العطش العطش فركب فرسه و أخذ رمحه و القربة و قصد نحو الفرات فأحاط به أربعة آلاف ممن كانوا موكلين بالفرات و رموه بالنبال فكشفهم و قتل منهم على ما روى ثمانين رجلا حتى دخل الماء. فلما أراد أن يشرب غرفة من الماء ذكر عطش الحسين و أهل بيته فرمى الماء و ملأ القربة و حملها على كتفه الأيمن و توجه نحو الخيمة فقطعوا عليه الطريق و أحاطوا به من كل جانب فحاربهم حتى ضربه نوفل الأزرق على يده اليمنى فقطعها فحمل القربة على كتفه الأيسر فضربه نوفل فقطع يده اليسرى من الزند فحمل القربة بأسنانه فجاءه سهم فأصاب القربة و أريق ماؤها ثم جاءه سهم آخر فأصاب صدره فانقلب عن فرسه و صاح إلى أخيه الحسين أدركنى فلما أتاه رآه صريعا فبكى و حمله إلى الخيمة. ثم قالوا و لما قتل العباس قال الحسين ع **الآن أنكسر ظهري و قلت حيلتي**. (بحار الأنوار ج ٢٥ ص ٤١)

اشکالات موجود در نقل علامه مجلسی که از منتخب طریحی و او از روضه الشهداء کاشفی نقل کرده است:

علامه مجلسی در آغاز گزارش، از قول امام حسین ع در پاسخ درخواست حضرت عباس برای میدان رفتن، نقل شده است که امام فرمود: تو پرچم دار من هستی، اگر تو بروی، سپاه من پراکنده می شود» ناقل چنین خبری توجه نداشته است که همه گزارش های تاریخی بر این نکته اتفاق دارند که زمان به میدان رفتن بنی هاشم و از جمله حضرت عباس ع پس از به میدان رفتن و شهادت تمام یاران امام حسین ع (به جز سُوید بن عمرو که پس از شهادت امام شهید شد) بوده است، بنابراین از یاران (غیر هاشمی) امام، کسی بای نمانده بود که با شهادت حضرت عباس پراکنده شود....

نکته دیگر اینکه در پایان گزارش آمده است که امام حسین ع جنازه حضرت عباس را به خیمه گاه برد، که این مطلب نیز با گزارش شیخ مفید درباره محل دفن وی و نیز با واقعیت موجود، منافات دارد. شیخ مفید می نویسد: قبيله بنی اسد، عباس بن علی ع را در همان جا که کشته شد، سر راه غاضریه، همان جا که هم اکنون قبر اوست، دفن کردند. (شیخ مفید، ارشاد ج ٢ ص

١١٤،١٢٦) (نگاه کنید به مقتل جامع سید الشهداء ج ١ ص ٨٤٥)

٨٨- روضه طفل شیر خوار امام حسین علیه السلام:

روضه صحیح: حسین علیه السلام بر اسبش سوار بود که نوزادی که در همان لحظه به دنیا آمده بود نزد وی آورده شد، پس در گوش وی اذان گفت و او را در دامان خود قرار داد و با آب دهان خود، کام او را برداشت و او را عبدالله نامید. ناگاه حرمه بن کاهل تیری به او زد و او را کشت. حسین علیه السلام تیر را از گلویش خارج کرد و او را به خونش آغشته کرد و فرمود: به خدا سوگند، تو

گرامی تر از ناقه [صالح عليه السلام] نزد خدا هستی، و محمد صلى الله عليه وآله نزد خدا از صالح گرامی تر و عزیزتر است. سپس حسین آمد و او را کنار جنازه‌های فرزندان و برادرزادگانش گذاشت. (یعقوبی، متوفای بعد از ۲۹۲ق، تاریخ یعقوبی ج ۲ ص ۲۴۵) پس حسین خون او را گرفت و به آسمان پرتاب کرد و قطره‌ای از آن بر زمین ریخت. امام باقر ع فرمود: اگر قطره‌ای از آن خون بر زمین می‌ریخت، عذاب نازل می‌شد. (ابوالفرج اصفهانی ۳۵۶ق، مقاتل الطالبیین ص ۹۰)

ارشاد شیخ مفید (۴۱۳ق): پس از شهادت قاسم، آن حضرت بر در خیمه نشست، و فرزندش عبد الله بن حسین که طفلی بود را نزد ایشان آوردند، آن حضرت او را در دامان خود نشانید، مردی از بنی اسد تیری بسوی او پرتاب کرد که آن بچه را بکشت، حسین علیه السلام خون آن کودک را در دست خود گرفت و چون دستش پر شد آن را بر زمین ریخت، سپس گفت: بار پروردگارا اگر یاری را از سمت آسمان از ما جلوگیری کردی پس آن را قرار ده برای آنچه بهتر است، و انتقام ما را از این مردم ستمکار بگیر، سپس آن کودک را برداشته آورد در کنار کشتگان دیگر از خاندان خویش نهاد. (شیخ مفید ۴۱۳، الارشاد ج ۲ ص ۱۰۸ و ۱۳۵)

لهوف سید ابن طاووس (۶۶۴ق): [پس از شهادت قاسم امام حسین تصمیم گرفت که خود به میدان رود پس نزدیک خیمه آمد و فرمود] فرزند خردسال مرا بدست من بده تا برای آخرین بار او را به بینم کودک را بروی دست گرفت و همین که خواست کودکش را ببوسد حرمله بن کاهل اسدی تیری پر تابش نمود که بگلوی کودک رسید و گوش تا گوش او را برید حسین علیه السلام بزینب فرمود: بگیر کودک را سپس هر دو کف دست را بزیر خون گلوی کودک گرفت و چون کفهایش پر از خون شد خون را بسوی آسمان پرتاب نمود سپس فرمود: آنچه مصیبت وارده را بر من آسان میکند این است که خداوند می‌بیند، امام باقر علیه السلام فرمود: از آن خون یک قطره بر وی زمین نیفتاد. (سید بن طاووس ۶۶۴ق، الملهوف علی قتلی الطفوف ص ۱۶۸-۱۶۹)

مقاتلی که داستان شهادت طفل شیر خوار را نظیر حکایت فوق نقل کرده اند عبارتند از: (طبری ۳۱۰ق، تاریخ الامم و الملوک ج ۵ ص ۴۴۸ و ۳۸۹) (ابوالفرج عبدالرحمن بن جوزی ۵۹۷ق، المنتظم فی تاریخ الملوک و الامم ج ۵ ص ۳۴۰) (سبط ابن الجوزی ۶۵۴ق، تذکرة الخواص ج ۲ ص ۱۶۴) (ابن کثیر ۷۷۴ق، البداية و النهاية ج ۸ ص ۲۱۴) (طبرسی ۵۴۸ق، إعلام الوری بأعلام الهدی ص ۲۴۳) (ابن نما ۶۴۵ق، مثير الأحزان ص ۷۰) (ابن قتال نیشابوری ۵۰۸، روضة الواعظین ج ۱ ص ۱۸۸) (الدر النظیم فی مناقب الأئمة اللهامیم، شامی، یوسف بن حاتم قرن ۷، ص ۵۵۶)

^۴ صحیح این است که خون را به آسمان پاشید.

مقاتلی که همانند داستان فوق حکایت کرده، با این تفاوت که ماجرای تیر خوردن را به هنگام وداع امام ع با او حکایت کرده اند که با حکایت فوق قابل جمع است، این مقاتل عبارتند از: (ابن اعثم کوفی ۳۱۴ق، الفتوح ج ۵ ص ۱۱۵) (خوارزمی ۵۶۸ ق، مقتل الحسین ع ج ۲ ص ۳۷) (طبرسی قرن ۶، الاحتجاج ج ۲ ص ۱۰۱)

روضه اشتباه: (با وجودی که تنها یک نفر ماجرای طفل شیرخوار را اینگونه نقل کرده است اما همین نقل در بین مردم شهرت یافته است و آن چنین است:) حسین علیه السلام متوجه کودکی شد که از تشنگی می گریست. حضرت او را در برابر سپاه روی دست بلند کرد و فرمود: ای قوم، اگر بر من رحم نمی کنید، بر این طفل رحم کنید. پس مردی از لشکر عمر سعد تیری به سوی این کودک انداخت و او را کشت. پس حسین علیه السلام گریست و گفت: خدایا بین ما و قومی که ما را دعوت کردند تا یاری مان کنند، اما ما را کشتند، حکم کن. آن گاه ندایی از آسمان بلند شد که ای حسین، او را رها کن، چرا که برای او شیر دهنده ای در بهشت است. (تنها مستند قابل توجه برای این حکایت کتاب «تذکرة الخواص» نوشته سبط ابن الجوزی (۶۵۴) می باشد که این ماجرا را از هشام بن محمد کلبی (شاگرد ابومخنف) نقل کرده است.

پژوهشگر و استاد بزرگ تاریخ دکتر محسن رنجبر می نویسد: تنها در یکی از منابع متأخر، گزارشی به نقل از هشام (شاگرد و راوی اخبار ابومخنف) درباره درخواست آب کردن امام علیه السلام از دشمن برای طفل شیرخوار، نقل شده است (سبط ابن الجوزی، تذکرة الخواص من الامة بذکر خصائص الأئمة ج ۲ ص ۱۶۴) که چون گزارش یادشده از یک سو در منقولات طبری، ابوالفرج اصفهانی و شیخ مفید نیامده، و از سوی دیگر مقتل هشام موجود نیست تا صحت یا سقم ادعای سبط ابن الجوزی ثابت شود، نمی توان اطمینان پیدا کرد که گزارش مزبور از منقولات مقتل هشام است، بر این اساس، نمی توان به این گزارش چندان اعتماد کرد. (جریان شناسی تاریخی قرائت ها و رویکردهای عاشورا از صفویه تا مشروطه، محسن رنجبر ص ۱۷۵)

۸۹- نام طفل شیرخوار: نام طفل شیرخوار امام حسین علیه السلام، عبدالله بوده است. (طبرسی الاحتجاج ج ۲ ص ۱۰۱) و عبارت «السلام عليك يا أبا عبدالله» از همین نام گرفته شده است. یعنی سلام بر تو ای پدر عبدالله.

برخی از منابع کهن از این طفل تنها به عنوان صبیّ اکتفا کرده‌اند (ابن سعد، ترجمة الحسين و مقتله، فصلنامه تراثنا ش ۱۰ ص ۱۸۲)، چنان‌که امام باقرع نیز از این طفل، با همین عنوان یاد کرده‌اند. (تاریخ الأمم و الملوك، طبری ج ۵ ص ۴۴۸) برخی از منابع هم او را صغیر خوانده‌اند (مقاتل الطالبيين، ص ۹۰) (مطالب السؤل ج ۲ ص ۶۶) (لهوف ص ۱۶۸) اما فضیل بن زبیر (از اصحاب امام باقر و امام صادق ع) او را عبدالله ضبط کرده است. ابومخنف در خبری که از حمید بن مسلم نقل کرده، انتساب این نام را به آن طفل، گفته برخی دانسته است، (تاریخ الامم و الملوك ج ۵ ص ۴۴۸) اما خود در جای دیگر او را عبدالله دانسته است. (همان ص ۴۶۸) مورخان و رجال شناسان بعدی همانند محمد بن حبيب بغدادی (المحبر ص ۴۹۱)، بلاذری (أنساب الأشراف ج ۳ ص ۴۰۷)، ابونصر بخاری (سر السلسلة العلوية ص ۳۰)، ابوالفرج اصفهانی (مقاتل الطالبيين ص ۸۹-۹۰)، طبرانی (المعجم الكبير ج ۳ ص ۱۰۳)، قاضی نعمان مصری (شرح الاخبار ج ۳ ص ۱۷۷)، بلعمی (تاریخ نامه طبری ج ۴ ص ۷۱۰)، شیخ مفید (الإرشاد ج ۲ ص ۱۰۸ و ۱۳۵) (الاختصاص ص ۸۳)، و به پیروی از او طبرسی (إعلام الوریص ص ۲۴۳) و شیخ طوسی (رجال الطوسی ص ۱۰۲)، به صراحت نام او را عبدالله نوشته‌اند.

بسیاری از منابع متأخر نیز، این طفل را با همین نام یاد کرده‌اند. نخستین مورخی که از آن طفل شیرخوار با نام علی یاد کرده است، ابن أعمش کوفی در کتاب الفتوح است که او را «علیُّ فی الرضاع» خوانده است. خوارزمی نیز که بسیاری از مطالب مقتل خود را از ابن أعمش گرفته، از او با عنوان «علیُّ الطفل» (بدون وصف أصغر) یاد کرده است. (خوارزمی، مقتل الحسين ج ۲ ص ۳۷) (مقتل جامع سید الشهداء ج ۲ ص ۵۵۱)

۹۰- تیر سه شعبه: از مورخام متقدم، ابوحنیفه دینوری تنها کسی است که ضمن گزارش شهادت این طفل، ویژگی تیری را که به او اصابت کرده، نوشته است. او می‌نویسد: ... فرماه رجل من بنی اسد و هو فی حجر الحسين بمشقص فقتله، «در حالی که آن طفل در آغوش حسین بود، شخصی از بنی اسد تیری باریک و بلند پرتاب کرد و آن طفل را کشت. (الأخبار الطوال ص ۳۸۱) اما تعبیر تیر سه شعبه که اکنون در منابر و مجالس روضه خوانی مرسوم است، تنها در برخی مقتل‌های معاصر آمده است که اعتباری ندارند، مانند: (تذكرة الشهداء، ملاحیب الله کاشانی ص ۲۱۸) (کبریت احمر فی شرائط المنبر، محمد باقر خراسانی قائمی بیرجندی ص ۱۲۶)

۹۱- ملکی به نام فطرس: در کتاب شریف کامل الزیارات نوشته ابن قولویه قمی (۳۶۷ق) آمده است: محمد بن جعفر قریشی رزازی کوفی می‌گوید: از دائی ام محمد بن الحسين بن ابی الخطاب گفت: موسی بن سعدان حنّاط از عبد الله بن قاسم حضرمی، از

ابراهیم بن شعیب میثمی نقل کرد که گفت: شنیدم امام صادق علیه السّلام فرمودند: هنگامی که حسین بن علی علیهما السّلام متولّد شدند حق تعالی به جبرئیل امر فرمود که در ضمن هزار فرشته دیگر به زمین فرود آید و از طرف خدا و خودش به رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلّم تهنیت بگوید. حضرت فرمودند: محل فرود آمدن جبرئیل جزیره‌ای بود در میان دریائی و در آن جزیره فرشته‌ای می‌زیست بنام فطرس که از جمله عرش محسوب می‌شد و حق تعالی او را بر انجام کاری مبعوث نمود و چون وی در بجا آوردن آن سستی نمود بالش شکسته شد و او در آن جزیره افتاد و مدت ششصد سال خداوند را عبادت می‌کرد تا حضرت حسین بن علی علیهما السّلام متولّد شدند به هر صورت فطرس به جبرئیل عرضه داشت: اراده کجا داری؟ جبرئیل فرمود: خداوند متعال بر حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلّم نعمتی عنایت فرموده و من را برای گفتن تهنیت از جانب خودش و خودم به نزد آن جناب فرستاده اکنون محضر مبارک آن حضرت می‌روم. فطرس عرضه داشت: ای جبرئیل من را با خودت ببر شاید حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلّم برای من دعاء فرماید. حضرت فرمودند: جبرئیل فطرس را با خود برد و هنگامی که به مکان رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلّم رسید فطرس را بیرون گذارد و خودش محضر مبارک آن جناب مشرف گردید و از ناحیه خدا و خود به حضرتش تهنیت گفت و سپس حال فطرس را گزارش داد. حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلّم فرمودند: ای جبرئیل او را داخل کن. جبرئیل او را داخل نمود و وی حال خود را برای آن جناب بازگو نمود. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلّم برایش دعاء نموده و فرمودند: بال شکسته خودت را به این مولود بکش و به جای خودت برگردد. حضرت فرمودند: فطرس بال شکسته‌اش را به حضرت امام حسین علیه السّلام کشید و سالم شد و به هوا پرواز کرد و گفت: ای رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلّم: این حتمی است که امت شما عنقریب این مولود را خواهند کشت و در مقابل حقّی که این مولود بر من دارد ملتزم هستم هر زائری که او را زیارت کند، زیارتش را به آن حضرت رسانده و هر سلام‌کننده‌ای که به حضرتش سلام کند، سلامش را به محضرش ابلاغ نموده و هر کسی که به جنابش تهنیت گوید آن را به حضورش عرضه نمایم این بگفت و به آسمان پرواز کرد. (کامل الزیارات ص ۶۶) (محمد بن حسن صفار ۲۹۰ق، بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد صلی الله علیهم، ج ۱، ص: ۶۸) (صدق ۳۸۱ق، الأمالی ص ۱۳۷)

عارف کامل حضرت آیت الله شیخ عزیز الله خوشوقت که به حقائق هستی و ماوراء الطبیعة دست پیدا کرده بودند و از احوال ملائکه و جنیان و ارواح آدمیان مطلع بودند، داستان فطرس ملک را ردّ فرموده و آنرا غیر صحیح می‌دانستند و می‌فرمودند: فرشتگان از خطا و لغزش معصوم هستند و هیچگاه از ایشان معصیت یا کوتاهی سر نمی‌زند.

علاوه بر سندی را که مرحوم ابن قولویه ارائه کرده است به شدت ضعیف می‌باشد و آن چنین است: حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرِ الْقُرَشِيِّ الرَّزَّازُ الْكُوفِيُّ أَمَامِي ثِقَةٌ جَلِيلٌ؟ قَالَ حَدَّثَنِي خَالِي مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْخَطَّابِ أَمَامِي ثِقَةٌ جَلِيلٌ قَالَ حَدَّثَنِي مُوسَى بْنُ سَعْدَانَ الْخَنَاطُ ضَعِيفٌ فِي الْحَدِيثِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْقَاسِمِ الْخَضْرَمِيِّ كَذَابٌ غَالٍ وَاقْفَى عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ شُعَيْبِ الْمَيْمَنِيِّ مَجْهُولٌ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ... (کامل الزیارات ص ۶۶)

۹۲- شرط حضرت زینب با عبدالله بن جعفر در هنگام ازدواج که در هنگام سفر برادر خود را همراهی کند: هیچ یک از منابع معتبر تاریخی، چنین مطلبی را گزارش نکرده‌اند، اما در برخی از آثار معاصران همانند «وفیات الأئمه ص ۴۴۴» نوشته گروهی از خطبای بحرین و قطیف، به این نکته اشاره شده است. (مقتل جامع ج ۲ ص ۵۱۸)

۹۳- علتی که برای کربلا نرفتن «عبدالله بن جعفر» و «محمد بن حنفیه» و «ابن عباس» ذکر کرده اند:

اگرچه عللی نظیر بیماری و نابینایی و مأموریت و ... ذکر شده است اما علت صحیح کربلا نرفتن این دو تن این بود که آنها هنوز واجب اطاعت بودن امام علیه السلام و تکامل روحی و معنوی ایشان را آن طور که شیعیان صد درصد، قبول دارند، باور نداشتند. لذا امام حسین علیه السلام را نصیحت کردند که به کربلا نرود!

عبدالله بن جعفر امام حسین علیه السلام را نصیحت کرد و برای ایشان نوشت:

من از کاری که آهنگ آن را داری بر تو بیمناکم و می‌ترسم خود و خاندانت در آن به هلاکت برسید. اگر تو امروز هلاک شوی، نور زمین خاموش خواهد شد، زیرا تو پرچم هدایت یافتگان و امیرمؤمنانی. در رفتن شتاب مکن، زیرا من خود به دنبال نامه عازم دیدار شما هستم. والسلام. (طبری ۳۱۰ق، تاریخ الامم و الملوک ج ۵ ص ۳۸۷-۳۸۸)

اما علت عدم حضور محمد بن حنفیه در کربلا این بود که بواسطه نوشته امام حسین علیه السلام دانست که ایشان به فتح و پیروزی و حکومت دست نخواهد یافت فلذا با امام علیه السلام همراه نشد.

حمزه بن حرمان از امام صادق علیه السلام پرسید که علت تخلف محمد بن حنفیه از همراهی با امام حسین چه بود؟ حضرت فرمودند: ای حمزه در این باره با تو سخنی می‌گویم، اما دیگر در این باره سؤال مپرس. امام حسین ع وقتی عازم عراق شد، کاغذی خواست و بر آن نوشت: بسم الله الرحمن الرحيم از حسین بن علی به بنی هاشم. هر کس از شما به من بپیوندد شهید می‌شود و هر که روی گرداند به فتح دست نمی‌یابد. والسلام.

حَدَّثَنَا أَيُّوبُ بْنُ نُوحٍ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنْ مَرْوَانَ بْنِ إِسْمَاعِيلَ عَنْ حَمَزَةَ بْنِ حُمْرَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: ذَكَرْنَا خُرُوجَ الْحُسَيْنِ وَتَخَلُّفَ ابْنِ الْحَنَفِيَّةِ عَنْهُ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ يَا حَمَزَةُ إِنِّي سَأَحَدُثُكَ فِي هَذَا الْحَدِيثِ وَلَا تَسْأَلُ عَنْهُ بَعْدَ مَجْلِسِنَا هَذَا إِنَّ الْحُسَيْنَ لَمَّا فَصَلَ مَتَوَجِّهًا دَعَا بِقِرطَاسٍ وَكَتَبَ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ مِنَ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ إِلَى بَنِي هَاشِمٍ أَمَا بَعْدُ فَإِنَّهُ مَنْ أَحَقَّ [لِحَقِّ] بِي مِنْكُمْ اسْتَشْهَدَ مَعِي وَمَنْ تَخَلَّفَ لَمْ يَبْلُغِ الْفَتْحَ وَالسَّلَامُ.. (بصائر الدرجات في فضائل آل محمد صلى الله عليهم، محمد بن حسن صفار ۲۹۰ق، ج ۱، ص: ۴۸۲)

در مقتل جامع سید الشهداء پس از نقل اقوال مختلف و نقد آنها نهایتاً می نویسد: در مجموع می توان نتیجه گرفت که فرضیه چهارم به واقعیت نزدیکتر است، یعنی ابن حنفیه اگرچه حرکت امام را مشروع می دانست، خود روحیه خطر پذیری و تفکر انقلابی نداشت و چون امام او را مکلف به همراهی با خود نکرد، در مدینه ماند تا اطلاعات مدینه را به امام گزارش کند... به هر حال همراه نشدن محمد با برادرش حسین ع و محروم ماندنش از جهادف سلب توفیقی از او بود. (مقتل جامع سید الشهداء ج ۲ ص ۵۳۲ و ۵۳۳)

در کافی روایتی وجود دارد که بیان می کند محمد بن حنفیه بعد از امام حسین علیه السلام، حضرت سجاد علیه السلام را به عنوان امام قبول نداشت و ایشان را از خود بالاتر نمی دانست البته بعداً توبه کرد، اما همین مسأله، ضعف اعتقادی او را می رساند. نظر عارف کامل حضرت آیت الله خوشوقت رحمته الله درباره عبدالله بن جعفر و محمد بن حنفیه همین بود و ایشان نیز عملکرد آن دو را نقد می فرمودند. ایشان درباره ابن عباس (یکی از صحابه و مفسران صدر اسلام که در کربلا شرکت نداشت) می فرمودند: ابن عباس زمانی که از جانب امیرالمؤمنین حاک بصره بود بیت المال آنجا را برداشت و به مدینه رفت. امیرالمؤمنین فرمودند که بیت المال را برگردان، اما او گفت حق من بیشتر از اینهاست.

مذمت های امیرالمؤمنین علیه السلام از ابن عباس (مفسر قرآن) در نهج البلاغه:

ابن عباس از یاران امیرالمؤمنین علیه السلام در جنگ جمل، صفین و نهروان بود اما عاقبت به خیر نشد:

۱- بدرفتاری ابن عباس با بنی تمیم: (نامه هجدهم) از نامه های امام علیه السلام به «عبد الله ابن عباس» فرماندار «بصره»: بدان «بصره» (امروز) جایگاه ابلیس است و محل کشت زار فتنه، با اهل آن با نیکی رفتار کن، و گره وحشت و ترس از حکومت را از قلوبشان بگشای (تا به راه آیند و احساس امنیت کنند). بدرفتاری تو با «بنی تمیم» و خشونتت با آنها را به من گزارش داده اند،

طائفه «بنی تمیم» همانها هستند که هر گاه مردی نیرومند از دست داده‌اند، نیرومند دیگری در میانشان چشم گشوده است، و در نبرد و مبارزه در جاهلیت و در اسلام کسی از آنان پیشی نگرفته است، به علاوه آنها با ما پیوند خویشاوندی نزدیک و قرابت دارند که ما نزد خدا بوسیله صله رحم و پیوند با آنان مأجوریم و با قطع آن مؤاخذیم ای ابو العباس مدارا کن - امید است خداوند - در مورد آنچه بر زبان و دستت از خیر و شر جاری شده تو را بیامرزد چرا که هر دو در این رفتار شریکیم، و سعی کن که حسن ظن من نسبت به تو پایدار بماند، و نظرم در باره تو دگرگون نشود. و السلام. (۱۸) (و من کتاب له (علیه السلام))

(إلی عبد الله ابن عباس و هو عامله علی البصرة) وَ اعْلَمُ أَنَّ الْبَصْرَةَ مَهْبِطُ إِبْلِيسَ وَ مَغْرَسُ الْفِتَنِ فَحَادِثُ أَهْلِهَا بِالْإِحْسَانِ إِلَيْهِمْ وَ اخْلُلْ عَقْدَةَ الْخَوْفِ عَنْ قُلُوبِهِمْ وَ قَدْ بَلَغَنِي تَنَمُّرُكَ لِبَنِي تَمِيمٍ وَ غَلِظْتُكَ عَلَيْهِمْ... (ترجمه گویا و شرح فشرده‌ای بر نهج البلاغه، ج ۳ ص ۲۹، مکارم شیرازی) (ترجمه و شرح نهج البلاغه (فیض الاسلام)، ج ۵ ص ۸۶۹)

۲- نصیحت امام علیؑ به ابن عباس برای دوری از دنیا: (نامه هفتاد و دوم) از نامه‌های امام علیه السلام به عبد الله بن عباس: اما بعد، تو بر اجل و سر آمدت پیشی نمی‌گیری و از آنچه روزی تو نیست قسمت تو نمی‌گردد. بدان دنیا دو روز است روزی بسود تو، و روزی بزیانت، دنیا خانه متغیر و پر تحولی است. آنچه از منافع قسمت تو است بسراغ تو می‌آید هر چند ضعیف باشی. و آنچه هم بر زیان تو است گریبانت را می‌گیرد هر چند قوی باشی، و قدرت دفع آن را نخواهی داشت. ۷۲- و من کتاب له ع إلی عبد الله بن العباس [رضی الله عنه] أَمَا بَعْدُ فَإِنَّكَ لَسْتَ بِسَابِقِ أَجْلِكَ وَ لَأَ مَرزُوقٍ مَا لَيْسَ لَكَ وَ اعْلَمُ بِأَنَّ الدَّهْرَ يَوْمَانِ يَوْمٌ لَكَ وَ يَوْمٌ عَلَيْكَ وَ أَنَّ الدُّنْيَا دَارٌ دُولٍ فَمَا كَانَ مِنْهَا لَكَ أَتَاكَ عَلَى ضَعْفِكَ وَ مَا كَانَ مِنْهَا عَلَيْكَ لَمْ تَدْفَعْهُ بِقُوَّتِكَ... (ترجمه گویا و شرح فشرده‌ای بر نهج البلاغه، مکارم شیرازی، ج ۳ ص ۲۰۳) (فیض الاسلام، ص ۱۰۷۵)

۳- دزدیدن بیت المال بصره توسط ابن عباس: (نامه چهلیم) از نامه‌های امام علیؑ به یکی از فرماندارانش [ابن عباس]: اما بعد در باره تو بمن جریانی گزارش شده است، که اگر انجام داده باشی پروردگارت را بخشم آورده‌ای. امامت را عصیان کرده‌ای، و امانت (فرمانداری) خود را برسوائی کشیده‌ای بمن خبر رسیده که تو زمینهای آباد را ویران کرده‌ای و آنچه توانسته‌ای تصاحب نموده‌ای ۵. و از بیت المال که زیر دستت بوده است بخیانت خورده‌ای فوراً حساب خویش را برایم بفرست، و بدان که حساب خداوند از حساب مردم سخت‌تر است و السلام. (ترجمه گویا و شرح فشرده‌ای بر نهج البلاغه، مکارم شیرازی، ج ۳ ص ۱۰۱)

^۵ معنای عبارت «جَرَدَتِ الْأَرْضُ» این است که زمین را لخت و لیسیده کردی و ظاهر آن را نمایان ساختی و مراد از این عبارت در اینجا این است که تو تمام اموال بیت المال را سرقت کردی.

(۹) الكتاب (۴۰) و من كتاب له عليه السلام إلى بعض عماله: أَمَا بَعْدُ فَقَدْ بَلَّغَنِي عَنْكَ أَمْرًا - إِنْ كُنْتَ فَعَلْتَهُ فَقَدْ أَسْخَطْتَ رَبِّيكَ - وَ عَصَيْتَ إِمَامَكَ وَ أَخْزَيْتَ أَمَانَتَكَ - بَلَّغَنِي أَنَّكَ جَرَّدْتَ الْأَرْضَ فَأَخَذْتَ مَا تَحْتَ قَدَمَيْكَ - وَ أَكَلْتَ مَا تَحْتَ يَدَيْكَ فَارْفَعْ إِلَيَّ حِسَابَكَ - وَ اعْلَمْ أَنَّ حِسَابَ اللَّهِ أَكْبَرُ مِنْ حِسَابِ النَّاسِ...

أقول: نقله السيّد رحمه الله كما ذكرنا من دون إيعاز إلى المكتوب إليه، و لكن ابن عبد ربه، و البلاذري صرّحوا بأنّه عبد الله بن عباس، ابن عمّه و الوالي على البصرة من قبله. (مكاتيب الأئمة(ع)، الميانجي، ج ۲، ص: ۱۲۹)

جواب ابن عباس به امام عليه السلام: آنچه به تو خبر داده‌اند باطل است: أما بعد فإن الذي بلغك (عني) باطل، و أنا لما تحت يدي أضبط و أحفظ فلا تصدق عليّ الأظناء رحمك الله و السلام.

جواب امام عليه السلام به ابن عباس: همانا تو را رها نمی‌کنم تا مقدار جزیه‌هایی که جمع کرده‌ای را بگوئی و بگوئی با آن چه کرده‌ای؟ أما بعد فإنه لا يسعني تركك حتى تعلمني ما أخذت من الجزية؟ و من أين أخذته و فيما وضعت ما أنفقت منه [۴] فاتق الله فيما ائتمنتك عليه و استرعيتك حفظه، فإن المتاع بما أنت رازي منه قليل [۱] و تباعة ذلك شديدة و السلام. (أنساب الأشراف، البلاذري، ج ۲، ص: ۱۷۱)

جواب ابن عباس به امام عليه السلام: اگر من تمام آنچه روی زمین است را بردارم از عمل تو بهتر است که برای بدست آوردن حکومت خون مسلمین را ریختی: أما بعد فقد فهمت تعظيمك على مرزاة ما بلغك أني رزأته من أهل هذه البلاد، و والله لأن ألقى الله بما في بطن هذه الأرض من عقيانها و لجينها، و بطلاع ما على ظهرها أحبّ إليّ من أن ألقاه و قد سفكت دماء الأمة لأنال بذلك الملك و الإمارة فابعث إلي عملك من أحببت.

۴- جواب امام عليه السلام به ابن عباس وقتی او به مکه رسید: (نامه چهل و یکم) از نامه‌های امام عليه السلام به یکی از فرماندارانش [ابن عباس]: اما بعد من تو را شریک در امانت (حکومت و زمامداری) قرار دادم. و تو را صاحب اسرار خود ساختم. من از میان خاندان و خویشاوندانم مطمئن‌تر از تو نیافتم بخاطر مواسات، یاری و اداء امانتی که در تو سراغ داشتم. اما تو همین که دیدی زمان بر پسر عمت [ابن عباس پسر عموی حضرت بود]. سخت گرفته، و دشمن در نبرد محکم ایستاده، امانت در میان مردم خوار و بی‌مقدار شده، و این امت اختیار را از دست داده و حمایت کننده‌ای نمی‌یابد. عهد و پیمانت را نسبت پسر عمت دگرگون ساختی، و همراه دیگران مفارقت جستی، با کسانی که دست از یاریش کشیدند همصدا شدی. و با خائنان، نسبت باو خیانت و رزیدی نه پسر عمت

را یاری کردی و نه حق امانت را ادا نمودی. گویا تو جهاد خود را به خاطر خدا انجام نداده‌ای، گویا حجت و بینه‌ای از طرف پروردگارت دریافت نداشته‌ای، و گویا تو با این امت برای تجاوز و غصب دنیایشان حيله و نیرنگ بکار می‌پردی و مقصدت این بود که اینها را بفریبی و غنائمشان را در اختیارگیری، پس آن گاه که امکان تشدید خیانت به امت را پیدا کردی تسریع نمودی، با عجله به جان بیت المال آنها افتادی، و آنچه در قدرت داشتی از اموالشان که برای زنان بیوه و یتامشان نگهداری می‌شد ربودی همانند گرگ گرسنه‌ای که گوسفند زخمی و استخوان شکسته‌ای را برباید. سپس آنرا بسوی حجاز [مکه] با سینه‌ای گشاده و دل خوش حمل نمودی بی آنکه در این کار احساس گناه کنی، بی پدر باد دشمنت گویا میراث پدر و مادرت را بسرعت بخانه خود حمل می‌کردی، «سبحان الله» آیا به معاد ایمان نداری از بررسی دقیق حساب در روز قیامت نمی‌ترسی ای کسی که در پیش ما از خردمندان بشمار می‌آمدی چگونه خوردنی و آشامیدنی را در دهان فرو می‌بری در حالی که می‌دانی حرام می‌خوری، و حرام می‌آشامی. چگونه با اموال یتام و مساکین و مؤمنان و مجاهدان راه خدا، کنیز می‌خری و زنان را بهمسری می‌گیری (در حالی که می‌دانی) این اموال را خداوند بآنان اختصاص داده، و بوسیله آن مجاهدین، بلاد اسلام را نگهداری و حفظ می‌نماید. از خدا بترس و اموال اینها را بسویشان بازگردان که اگر این کار را نکنی و خداوند بمن امکان دهد وظیفه‌ام را در برابر خدا درباره تو انجام خواهم داد، و با این شمشیرم که هیچکس را با آن نزدم مگر این که داخل دوزخ شد بر تو خواهم زد... به خدا سوگند اگر حسن و حسین این کار را کرده بودند هیچ پشتیبانی و هواخواهی از ناحیه من دریافت نمی‌کردند. و در اراده من اثر نمی‌گذارند، تا آن گاه که حق را از آنها بستانم، و ستمهای ناروایی را که انجام داده‌اند دور سازم، به خداوندی که پروردگار جهانیان است سوگند اگر (فرضا) آنچه تو گرفته‌ای برای من حلال بود، خوشایندم نبود که آنرا میراث برای باز ماندگانم بگذارم. بنا بر این دست نگه دار و اندیشه نما فکر کن به مرحله آخر زندگی رسیده‌ای، در زیر خاکها پنهان شده‌ای و اعمال تو عرضه شده، در جائی که ستمگر با صدای بلند ندای حسرت را می‌دهد، و کسی که عمر خود را ضایع ساخته درخواست بازگشت می‌کند «ولی راه فرار و چاره مسدود است» (۴۱- و من کتاب له (علیه السلام) إلی بعض عماله [در نسخه خطی سال ۴۶۹ آمده و هو عبدالله ابن عباس] أَمَا بَعْدُ فَإِنِّي كُنْتُ أُشْرِكُكَ فِي أَمَانَتِي وَ جَعَلْتُكَ شِعَارِي وَ بَطَانَتِي وَ لَمْ يَكُنْ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِي أَوْثَقَ مِنْكَ فِي نَفْسِي لِمُؤَاسَاتِي وَ مُؤَازَرَتِي وَ أَدَاءِ الْأَمَانَةِ إِلَيَّ فَلَمَّا رَأَيْتَ الزَّمَانَ عَلَيَّ ابْنِ عَمِّكَ...

(ترجمه گویا و شرح فشرده‌ای بر نهج البلاغه، مکارم شیرازی، ج ۳ ص ۱۰۵) (فیض الاسلام ج ۳ ص ۹۵۸)

جواب ابن عباس به امام علی (ع): حقّ من از بیت المال بیشتر از آنچه‌ی است که برده‌ام... اما بعد فقد بلغنی کتابک تعظم علی إصابه المال الذی أصبته من مال البصرة، و لعمری إنّ حقّی فی بیت المال لأعظم مما أخذت منه و السلام.

جواب امام علی (ع) به ابن عباس: از عجیب ترین چیزها این است که نفست تو را فریفته و خیال کرده‌ای که حق تو از بیت المال بیشتر از دیگر مسلمین است... اما بعد فإن من أعجب العجب تزین نفسک لک أنّ لک فی بیت المال من الحق اکثر مما لرجل من المسلمین، و لقد أفلحت إن کان ادّعاؤک ما لا یكون و تمنیک الباطل ینجیک من الإثم، عمرک الله إنک لأنت السعید إذا! و قد بلغنی أنّک اتخذت مکه و طنا، و صیرتها عطنا، و اشتریت مولدات المدینة و الطائف، تتخیرهن علی عینک و تعطی فیهن مال غیرک، و الله ما أحب أن یتوزع من أموالهم لی حلالا أدعه میراثا فکیف لا أتعجب من اغتباطک بأکله حراما!!! فضحّ رویدا فکأنّک قد بلغت المدى، حیث ینادی المغتر بالحسرة، و یتمنّى المفرط التوبة، و الظالم الرجعة، و لات حین مناص و السلام.

(أنساب الأشراف، البلاذری، ج ۲، ص: ۱۷۶)

کتاب منبغی که ماجرای سرفقت ابن عباس را ذکر کرده اند به ترتیب تاریخ وفات مؤلف بدین شرحند:

أنساب الأشراف. البلاذری ۲۷۹ق، ج ۲، ص: ۱۷۰: او می نویسد: برخی از مردم خیال کرده‌اند که عبدالله بن عباس پیوسته در بصره بود تا اینکه امام حسن با معاویه صلح نمود اما این مطلب ثابت نیست و آنچه ثابت است این است که ابن عباس، هنگامی که امیرالمؤمنین علی (ع) کشته شد، از حجاز نامه‌ای به امام حسن نوشت.

تاریخ الیعقوبی (بعد از ۲۹۲ق)، ج ۲، ص: ۲۰۵ البته در این کتاب آمده است که ابن عباس توبه کرد و تمام یا اکثر اموال را بازگرداند. (نامه ۲۲ نهج البلاغه، از همین عبارات گرفته شده است با تلخیص و حذف) (وقعة صفین، نصر بن مزاحم منقری ۲۰۷ق، ص: ۱۰۷)

تاریخ الأمم و الملوک. الطبری، ۳۱۰ق، ج ۵، ص: ۱۴۳) طبری به نقل از ابوزید می نویسد: ابو عبیده تصور کرده است که ابن عباس تا زمان شهادت امام علی (ع) در بصره بود و صلح امام حسن با معاویه را نیز مشاهده کرد و بعدا به مکه هجرت نمود اما صحیح این است که آنکه شاهد صلح امام حسن با معاویه بود، عبیدالله بن عباس بود نه عبدالله ابن عباس. (تاریخ الأمم و الملوک، الطبری، ج ۵، ص: ۱۴۳)

رجال الکشی (نیمه اول قرن ۴) ص ۶۱

تذكرة الخواص. سبط ابن الجوزی ۶۵۴ق، ص: ۱۴۰ عذاب وجدان ابن عباس از یاری نکردن امام حسین علیه السلام: سبط ابن الجوزی می نویسد: ابوارا که گفته است که ابن عباس پشیمان شد و عذرخواهی کرد و علی پذیرفت و گفته شده به کوفه بازگشت اما صحیح این است که ابن عباس پیوسته در مکه بود تا اینکه علی ع در همان سال به شهادت رسید و هنگامی که حسین ع کشته شد، ابن عباس پیوسته گریه کرد تا اینکه بینایش از بین رفت. الصحیح انه لم یزل مقيما بمكة حتى استشهد علی (ع) فی هذه السنة و لما قتل الحسين (ع) لم یزل ابن عباس يبکی علیه حتى ذهب بصره. (تذكرة الخواص، سبط ابن الجوزی، ص: ۱۴۱)

نهج البلاغة، سید رضی ۴۰۶ ق (نامه ۴۰ و ۴۱) (مرحوم رضی این عبارات نهج البلاغه را عیناً از کتاب «أنساب الأشراف» گرفته است اما در برخی از خطبه‌ها، نام «ابن عباس» را حذف نموده و به جای آن نوشته بعض کارگزاران)

مکاتیب الأئمة (ع)، المیانجی، معاصر، ج ۲، ص: ۱۲۹

ادعای دروغین ابن عباس در تفسیر قرآن: کشی در کتاب رجالش با سند صحیح از امام باقر علیه السلام نقل می

کند که فرمودند: مردی نزد پدرم آمد و گفت: همانا فلانی یعنی عبدالله بن عباس اعتقاد دارد که تمام آیاتی را که در قرآن نازل شده است می داند که در چه روزی و درباره چه کسی نازل شده است. پدرم (امام سجاد) فرمود: از او بپرس ایه ﴿وَمَنْ كَانَ فِي هَذِهِ أَعْمَىٰ فَهُوَ فِي الْآخِرَةِ أَعْمَىٰ وَأَضَلُّ سَبِيلًا﴾ درباره چه کسی نازل شده است و آیه ﴿وَلَا يَنْفَعُكُمْ نُصْحِي إِنْ أَرَدْتُ أَنْ أَنْصَحَ لَكُمْ﴾ درباره چه کسی نازل شده است؟ و آیه ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اصْبِرُوا وَصَابِرُوا وَرَابِطُوا﴾ درباره چه کسی نازل شده است. پس آن مرد نزد ابن عباس رفت و پرسید. ابن عباس گفت: دوست دارم مرا با کسی که تو را به این پرسش امر کرده است، مواجه کنی تا از او بپرسم. اما تو از او بپرس عرش چیست و چه زمانی خلق شده است و چگونه است. آن مرد نزد پدرم آمد، پس ماجرا را گفت. پدرم گفت: ایا پاسخ آیات را به تو نداد؟ گفت: نه. پدرم گفت: اما من جواب آنها را می دهم اما آیه اول (کسی که در این دنیا کور باشد در آخرت هم کور خواهد بود و گمراه خواهد بود) و آیه دوم (نصیحت من به ایشان نفع نمی دهد اگر اراده نصیحت نمایم) درباره پدر او نازل شده است. و سومی درباره من و پدرم نازل شده است..... (رجال الکشی، - إختيار معرفة الرجال، نیمه اول قرن ۴، ص: ۵۳) (الإختصاص، شیخ مفید ۴۱۳، ص: ۷۲)

در تفسیر علی بن ابراهیم قمی آمده دو آیه اول درباره او و پدرش نازل شده است. (تفسیر القمی، علی بن ابراهیم قمی، قرن ۳، ج ۲، ص: ۲۳)

مرحوم شیخ حرّ عامل در وسائل الشیعه می نویسد: این روایت صریح است در انکار ادعای ابن عباس. (وسائل الشیعه، ج ۲۷، ص: ۱۹۳)

بوتر دانستن خود از امام معصوم: کشی در رجالش نقل کرده است که محمد بن مسعود از جعفر بن احمد بن ایوب از حمدان بن سلیمان ابوالخیر از ابو محمد عبدالله بن محمد الیمانی از محمد بن حسین بی اُبی طالب کوفی از پدرش حسین از طاوس نقل کرده است که: ما سر سفره ابن عباس نشسته بودیم و محمد بن حنفیه نیز حاضر بود. پس ملخی آمد و محمد بن حنفیه او را گرفت و گفت ایا می دانید این نقطه‌های سیاه روی بال این ملخ چیست؟ گفتند: خداوند عالمتر است. پس محمد گفت: پدرم علی گفت: با پیامبر بودیم که ایشان پرسید: یا علی آیا می دانی این نقطه‌های سیاه بر بال ملخ چیست؟ پدرم گفت: الله و رسولش عالمترند. پس پیامبر فرمود: بر روی بال او نوشته شده است: من الله، خداوند عالمیان هستم، ملخ را خلق نموده‌ام به عنوان سپاهی از سپاهیانم که هر که را بخوام اصابت می کند. ابن عباس گفت: این قوم (امام حسن و امام حسین و زین العابدین) چه حالی دارند؟ بر ما تفاخر می کنند و می گویند که از ما عالمترند. پس محمد بن حنفیه گفت: ب هدنیا نیاورد آنها را مگر آنکسی که مرا به دنیا آورد. پس سخنان آن دو به امام حسن رسید، پس به دنبال آن دو فرستاد در حالی که آن دو در مسجد الحرام بودند. پس به آن دو گفتند: آنچه را که گفتید به من رسید. اما تو ای ابن عباس به من بگو آیه ﴿فَلَبِئْسَ الْمَوْلَىٰ وَ لَبِئْسَ الْعَشِيرُ﴾ درباره پدر من نازل شده یا درباره پدر تو؟ سپس آیات کثیری را تلاوت فرمودند و گفتند: قسم به خدا اگر آن [مصلحتی] که ما می دانیم نبود، از عاقبت امرت آگاهت می کردم. و به زودی آگاه خواهی شد. تو با این کلامت در بدنت نقص وارد کردی و گرگرا از نسل خودت قرار دادی و اگر به من اجازه داده شده بود می گفتم درباره تو چیزی را که مرا انکار می کردند. (رجال الکشی - إختيار معرفة الرجال، ص: ۵۶)

علت کوری ابن عباس انکار ولایت علی علیه السلام: امام صادق (ع) فرمود: در این میان که پدرم (امام باقر) نشسته بود، چند تن هم نزد او بودند، بدون انتظار چنان خندید که دو چشمش پر از اشک شد و سپس فرمود: می دانید چه چیزی مرا به خنده آورد؟ فرمود: گفتند: نه، فرمود: ابن عباس گمان کرده که در زمره کسانی است که گفته‌اند: «رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا» «پروردگار ما خدا است و سپس بر آن استقامت کردند» من به او گفتم: تو فرشته‌ها را دیدی ای پسر عباس که به تو خبر دهند در دنیا و آخرت دوست تو هستند و تو از بیم و اندوه آسوده‌ای؟ در جواب گفت: خدای تبارک و تعالی فرماید: «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ»

همانا مؤمنان همه برادرند» پس همه امت در آن داخلند، من خندیدم و گفتم: ای ابن عباس راست گفتی. تو را به خدا آیا در حکم خدا جل ذکره اختلافی هست؟ گفت: نه، گفتم: بگو بدانم، چه حکمی می کنی در باره مردی که با شمشیر خود انگشتان مردی را انداخته و رفته و مرد دیگر آمده و کف آن انگشت بریده را انداخته و او را نزد تو آوردند و تو قاضی هستی، در باره او چه حکم میکنی؟ در جواب گفت: به آن که دست او را از میچ انداخته می گویم: دیه کف او را بده و به آن که دستش بریده شده می گویم: با او به هر چه خواهی نسبت به دیه کف تنها (بدون انگشتان) مصالحه کن و او را نزد دو عادل برم، برای آنکه بواسطه نبودن انگشت نقصان دیه اصلی را معین کنند و به آن که دست را انداخته برگردانند). من گفتم: اختلاف در حکم خدا وارد شد و گفته اول خود را نقض کردی. خدا نخواستہ در میان خلقتش موجب حدی پدید شود که تفسیر و حکم معینی در زمین نداشته باشد باید آنکه کف را بریده قصاص کرد و کف او را برید و دیه انگشتان را به او رد کرد حکم خدا در شبی که امر او نازل شد چنین است و اگر پس از آنکه آن را از رسول خدا (ص) شنیدی انکار کنی خدا تو را به دوزخ برد، چنانچه تو را کور کرد، روزی که ولایت علی (ع) و حکم الهی را بر او منکر شدی. ابن عباس: به همین جهت چشمم کور شد (این کلام اعتراف او است برای حضرت باقر و بعضی آن را حمل بر انکار کرده اند- از مجلسی ره). امام باقر: تو از کجا این را می دانی؟ (ابن عباس): به خدا چشم من کور نشد مگر از سیلی پر فرشته، فرمود: من خندیدم و او را در آن روز به حال رها کردم چون دچار سستی عقل بود و سپس به او برخورد و گفتم: ای پسر عباس، هیچ گاه چون دیروز به راستی سخن نکردی، گفتی که: علی بن ابی طالب (ع) به تو فرموده است: شب قدر در هر سالی هست و در آن شب امور سال نازل می شود و آن امور پس از رسول خدا (ص) والیانی دارد، تو گفتی: آنها کیانند، و او فرمود: من و یازده کس از صلب من که همه امام و محدث هستند، تو گفتی: به رأی من شب قدر نباشد جز با رسول خدا (ص) و آن فرشته که با علی (ع) حدیث می کرد بر تو عیان شد و به تو گفت: ای عبد الله دروغ می گوئی، آنچه را علی (ع) باز گوید من به دو چشم خود دیدم- ولی او به چشم خود ندیده ولی با دل دریافته و با گوش شنیده- سپس با پرش به تو سیلی زد و تو کور شدی. ابن عباس گفت: ما در هر چه اختلاف داریم حکمش با خدا است، من گفتم: حکم خدا موافق حکم کسی است که در یک موضوع دو رأی مختلف دارد؟ جواب گفت: نه، من گفتم: در اینجا است که خود هلاک شدی و دیگران را هلاک کردی. (الکافی ج ۱ ص ۲۴۷) (برخی کوری ابن عباس را در زمان ابن زبیر دانسته اند) (در سند روایت فوق «الحسن بن العباس بن الحریش» وجود دارد که درباره آن آمده است: امامی ضعف جداً فلذا این روایت، ضعیف السند می باشد)

(از آنجائی که سال فوت ابن عباس ۶۸ ق و سال میلاد امام باقر علیه السلام ۵۷ ق بوده است فلذا امام باقر در هنگام صحبت با ابن عباس حداکثر یازده ساله بوده اند.)

آیت الله خوئی بعد از نقل روایات فوق و جرح در سند آنها می نویسند: «و المتحصل مما ذكرنا أن عبد الله بن عباس كان جليل القدر مدافعا عن أمير المؤمنين و الحسنين ع كما ذكره العلامة و ابن داود.» (معجم رجال الحديث، خوئی ج : ۱۰ ص : ۲۳۹) اما کلام ایشان ظاهراً صحیح نمی باشد و از روایات فوق نمی توان به این راحتی عبور نمود.

ابن عباس امام حسین علیه السلام را نصیحت می کند! ابن عباس در ملاقات امام حسین علیه السلام در مکه از ایشان خواست که از رفتن به کوفه صرف نظر کرده، رهسپار یمن شود، یا دست کم زنان و کودکان را با خود نبرد. (مقتل جامع سید الشهداء ج ۲ ص ۵۳۷) به نقل از (الأخبار الطوال، دینوری ص ۳۶۱) و (بلاذری، أنساب الأشراف ج ۳ ص ۳۷۳ و ۳۷۴) و (طبری، تاریخ الأمم و الملوك ج ۵ ص ۳۸۳ و ۳۸۴) و (مسعودی، مروج الذهب ج ۳ ص ۶۴ و ۶۵) و (ابن مسکویه رازی، تجارب الأمم ج ۲ ص ۵۸) و (ابن أعمش، الفتوح ج ۵ ص ۶۶)

اگر ابن عباس مقام عصمت و مقام علمی و معنوی امام حسین علیه السلام را به درستی می شناخت هیچ گاه به خود اجازه نمی داد تا امام را نصیحت نماید.